

دانلود
رمان



خانواده هات من

اسم شهرامه 17 ساله یه خواهر دارم 3 سال از من بزرگتره که اسمش شراره است و مامانم شهین یه زن خوشگل و خوش بر و رو 39 ساله و بابام که واقعا میگم بچه ها اونو بجای برادر بزرگه من میدونن بزنم به تخته جوون مونده 40 سالشه و اسمش کامرانه وضعیت مایمونم که عالیه بابا بزرگم اونقدر مال و منال واسم گذاشته مثل باغ ، ویلا ، ملک که دیگه حد و حساب نداره . به هر حال این جریان از سال 1385 موقعی که سخت در تلاش بودم تا راهی واسه ورود به دانشگاه پیدا کنم شروع شد ، دیر وقت بود از مهمونی بر میگشتم که اصلا خوشم نمیومد برم ، ولی به اجبار پدر و مادرم رفتم خسته و کوفته بعد از کمی صحبت در مورد نحوه برگزاری مهمونی و کیفیت اون بحث کردیم و خستگی در کردیم و آماده یه خواب درست و حسابی شدیم چون فردا جمعه بود و همگی خونه میموندم و استراحت میکردیم . رفتم توی اتاق خوابم و لباسمو عوض کردم و رفتم روی تخت خوابم که بخوابم ، راستش نیم ساعتی خودمو چپ و راست کردم ولی بیخوابی مثل همیشه که دلهره و دلشوره کنکور بود ول کنم نبود این اواخر چون توی درس خوندن خیلی به خودم فشار آورده بودم و همش تو فکر این بودم که قبول میشم یا نه این بی خوابی گریبان گیرم شده بود . از تخت پایین اومدم و رفتم پای کامپیوتر و سیستمو روشن کردم و کانکتو برقرار کردم و چرخي توي آیدیهایی یا هو مسنجر زدمو کمی هم سایتهایی ایرانی رو گشتم تا شاید خستگی سراغم بیاد و خوابم ببره ولی نشد

که نشد . بلند شدم سیستمو خاموش کردم و خیلی آروم از اتاقم بیرون رفتم که سر و صدا ایجاد نکنم تا دیگران رو ببخواب نکنم و رفتم دستشویی توی مسیر دستشویی که رفتم سر و صدایی از اتاق شراره شنیدم مثل اینکه کسی خواب بد ببینه و توی خواب ناله کنه ولی بی توجه رد شدم و رفتم دستشویی و رفع حاجت کردم وقتی برگشتم به سمت اتاقم این صداها شدیدتر شده بود حقیقتا ترسیدم توی خواب بلایی سرش بیاد این بود که تصمیم گرفتم برم و اونو خیلی آروم بیدار کنم یا حداقل کمی تکونش بدم تا بلکه از این حالت در بیاد درب اتاقش چفت نشده بود بلکه روی هم گذاشته بود آروم در رو به سمت داخل هل دادم ... خدای من چی میدیدم ، غیر قابل باور ... اصلا شوکه شدم انگار برق 220 ولت بهم وصل کردن توی اون تاریکی چشمم بهم دروغ نمیگفتن آره یه نفر وسط پاهای شراره بود و داشت حسابی از خجالت کوشش در می اومد و ناله های شراره واسه بد خوابی و اینجور چیزا نبوده بلکه از روی لذت بود توی همین افکار بودم که اون مرد سرشو آورد بالا انگار کوهی روی سرم خراب شده بود پدرمو دیدم که وسط پای دخترش با لذت تموم داشتن با هم حال میکردن . شراره از بابا خواهش میکرد که کیرشو بکنه توی کوشش ولی بابا بهش میگفت تو هنوز دختری نمیشه باید فعلا از کون باهات حال کنم . سرم گیج رفت زانوهام داشت سست میشد دیگه توانایی سرپا ایستادنو نداشتم ضعف عجیبی تموم بدنمو فرا گرفت و وقتی بهوش اومدم دیدم تو

اتاق بابا اینا هستم و مامانم بالای سرم
نگرانه و دائما قربون صدقم میره ، نمیدونستم چه اتفاقی افتاده اومدم
بلند بشم که مامانم نداشت و گفت چیزی نیست کمی سرگیجه داشتی
استراحت کن تا حالت بهتر بشه ، گفتم مامان من چیزو دیدم که
..... مامان نداشت ادامه بدم گفتم همه چیزو میدونم حالت که
بهتر شد خودم از خجالت پسر در میام ، نمیدونم منظورش چی
بود ولی خیلی با تنازی این جمله رو ادا کرد از قیافش شهوت
میبارید خیلی احساس بدی بهم دست داد چرا اینا اینجورین خدایا
چی شده نیم ساعت از این جریان گذشت یه صداهایی رو از
توی حال میشنیدیم مثل اینکه چند نفر با هم جر و بحث میکردند ، با
هر جون کندن بود خودمو به پشت درب اتاق رسوندم و از لای
در بیرونو نگاه کردم روی مبلی که روبروی اتاق بود بابا نشسته
بود و خواهرم هم لخت روی پاهاش نشسته بود و با موهای بابا
بازی میکرد و پشت به اتاق مامانم نشسته بود و میگفت مرد حسابی
مگه نگفتم سکستونو بذارین واسه دم دمای صبح که همه مست
خوابن ، تازه تو سر شبی دو بار منو کردی چه کمری داری که
بازم رفتی سراغ دخترم ؟ که بابا یهو گفت خانم من نرفتم سراغش
شراره جون اومد گفت تا نیای نمیخوابم بهش گفتم من دوبار با
مامانت حال کردم گفت تا منو ارضا نکنی نمیزارم بخوابی منم
مجبور شدم برم سراغش چه میدونستم شهرام خواب نیست تازه
همش بهش میگفتم آخ و اوختو کم کن ولی گوش نمیکرد که یهو

شراره پريد وسط حرفش و گفتم ماما الان 4روزه كه منو ارضا
نكرده بود شما هم كه گفتم چون ديگه بابا منو ارضا ميكنه باهاتكار ندارم
پس تكليف من چي بود اخوب منم داشتم به اوج لذت
ميرسيدم واسه همين هيچي حاليتم نميشد ... يدفعه ماما گفتم خوب
حالا لطف كنيد يكي از شما هم بيايد اين افتضاحي كه بيار آوردين
رو جمعش كنه ، بابا يه نگاهي به شراره كرد شراره هم ماما و
بابا رو يه نگاهي كرد و گفتم چرا منو نگاه ميكنيد خوب خيلي بهم
فشار اومده بود نميتونستم اونهمه لذتو تو خودم خفه كنم بابا هم
خيلي قشنگتر از هميشه كوسمو واسم ميخورد ... خيلي خوب باشه
حالا كه همه تقصيرها گردن منه باشه من حاضرم ولي اگه زير بار
نرفتم و سر و صدا كرد چي ؟ اونوقت بيشتر گندش در مياد .
ماما گفتم دختر مثل همون دفعه اول كه دل منو بردي با وجودي
كه يه زن بودم عاشقت شدم همون كار رو هم با شهرام بكن تو كه
بلدي مارمولك آروم درو رو هم گذاشتم و برگشتم توي
تخت خواب و رفتم تو فكر كه خدايا ايناهميشه خوابو خياله يا
واقعيت ، اينجا توي اين خونه چه اتفاقي داره مي افته چي شده هر
كي به هر كيه روابط پدر و فرزند با زناشويي جاشون عوض شده
، خدايا چه مي بينم و چه ميشنوم راستش يه جورايي ته دلم
خوشحال بودم كه با خواهرم قراره سكس كنم تا دلمو بدست بيارم
اونم خواهرمي كه تا حالا جز بابام كسي اونو تو آغوش نكشیده و
تمومه جووناي محل آرزوي اينو دارن كه به وصالش دست پيدا

کنن . اما مامانو ترجیح میدادم دیگه خوب یا بد بودن عمل اونا از
ذهنم کنار رفته بود شیطان کار خودش رو خوب بلد بود واسه
همین با یه طناب پوسیده که دور گردن من انداخت راحت منو به
سمت خودش کشوند . تازه دم در آوردمو خوب و بد هم میکردم کهنه اگه
اینیکی باشه و اون یکی نباشه بهتره . آره تویی همین افکار
بودم که خواهرم از درب اتاق اومد داخل و با سلام کردن اومد
کنارم روی تخت نشست یه تاپ صورتی با یه شلوارک چسبون
پوشیده بود نه سوتین و نه شورت پوشیده بود معلوم بود لخت لخت
و آماده واسه کون دادنه . با توجه به اینکه میدونستم واسه چی
اومده پیشم ، بوی تنش منو وسوسه میکرد هنوز جواب سلامشو
نداده بودم و بر و بر داشتم نگاش میکردم که به آرومی گفت
داداشیه من باهام قهره ولی لازمه اینو بدونی که من سکسمو اول با
تو شروع کردم بدون اینکه متوجه بشی چون هیچ کسی رو به
اندازه تو دوست نداشتم و ندارم و نخواهم داشت . میخوای بهت
ثابت کنم ، که من گفتم چطوری میخوای ثابت کنی ، گفت اولاً
دودولت یه کمی به سمت راست وقتی بلندش کنی کج میشه و دوم
اینکه روی بیضی سمت چپت یه خال سیاه بزرگه ، گفتم تو اینا رو
از کجا میدونی گفت يك سال پیش علاقم بهت شدید شد تا سر حد
مرگ تو رو دوست داشتم ولی نمیدونستم چه جور یه اینو بهت بگم
آخه تموم فکر و ذکرت درس و مشقت بود و هیچ علاقه ای به
داشتن دوست دختر از خودت بروز نمیدادی واسه همین تصمیم

گرفتم شبها پیام سراغت و باهات حال کنم . خلاصه بعد از چند بار که باهات اینکارو میکردم یه شب مامان موقع انجام اینکار منو دید و از اون به بعد دیگه گفتم دیگه چي که گفت بعدا همه چیز رو واست تعریف میکنم اگه بهم اجازه بدی میخوام الان همه چیزو تلافی کنم و بعد از اینهمه مدت به عشقم برسم و منتظر اجازه من نموند و لباسو قفل کرد روی لبام ، دیگه هیچی نفهمیدم کیرم مثل یه شمشیر سیخ شد و شهوت از ارتفاع سرم هم بالاتر رفته بود ، منم با لبام جوابشو دادم و دستم سر خورد و رفت زیر تاپش و سینه هاشو گرفتم و مالوندم و اونو کشیدم روی خودم و حدود 10 دقیقه فقط لباسو خوردمو سینه هاشو مالوندم با لبام آروم تموم نقاط صورتشو بوسیدم باتماسهای کوتاه لبم با پوستش داشت دیوونه میشد زیاد فیلمهای نیمه نگاه میکرد علیرغم اینکه اهل درس و مشق بودم ولی با دوستانم که تنها میشدیم اجازه نمیدادم فیلم سوپر نگاه کنن چون ازوحشی بازی که موقع کردن نشون میداد بدم میومد آخه زن از جنس ظریفه و باید خیلی ظریف باهاش حال کرد ابادیدن فیلمهای نیمه اونم از نوع داستانییش طعم یه حال خوب و ظریف رو میچشیدیم . خلاصه با تماسهای ظریف و آروم لبام با پوست صورت و گردنش و با زدن نوک زبون بروی نوک سینه هاش و لیسیدن دور نوک سینه هاش حسابی حشرشو بالا بردم تا حدی که مثل دیوونه ها افتاد بجون لباسام و تموم پاره پورشون کرد و از تنم درشون آورد حتی شرتمو هم از پاهام تو یه چشم به هم

زدن کشید بیرون از شدت شهوت لباس خشک شده بود از خودم
بدتر اون بود که دیگه حتی چشماشو هم نمیتونست کامل باز کنه
هر دومون حشری شده بودیم به آرومی و تنازی خاصی تاپشو
درآوردیم و با دندونام شلوارکشو کشیدیم پایین البته با کمک دستای
خودش چون خیلی کم طاقت شده بود . خدایا چی میدیدم مثل یه
تیکه جواهر میدرخشید مثل بلور صاف و تمیز وسط پاهای
خوشگلش خودنمایی میکرد کوس به این خوشگلی تو تموم فیلمهایی
که تا حالا دیده بودم به چشمم نخورده بود آروم با نوک بینی روی کوسش
مالیدم و با لبام از کوسش لب گرفتم که با صدایی که انگار
از ته چاه میومد به آرومی ناله کرد تو همین حین به آرومی
زبونمو بکار گرفتم و روی کوسشو خیلی نرم لیسیدم و بوییدمش
عجب نرم بود و خوشبو با دو انگشتم چاک زیبای کوسشو از هم
باز کردم و توشو واسه اولین بار تو زندگیم که از نزدیک کوس
میدیدم نگاه کردم صورتی خوشرنگ ولی کاملاً لیز و خیس بود
آروم اون داخلو لیس زدم ، فرصتو ازم گرفت و سریع بصورت
69 شد و کیرمو که از شدت لذت به سر حد انفجار رسیده بود توی
دهانش برد و اونو بلعید باورم نمیشد چقدر استادانه اینکارو کرد
احساس کردم کیرم وارد یه کوس شده نه دهان ... احساس کردم
توی دهانش خبری از دندان نبود و کیرم بین چند تا تیکه گوشت
گرم و نرم عقب و جلو میشد اونقدر اون تو کیرمو چرخوند و مکید
که اختیارمو کاملاً از دست داده بودم تا اومدم به خودم بجنبم آبم با

شدت فوران زد توي دهانش ، اومدم معذرت بخوام که دیدم تازه
مک زندناش شروع شده و با تمام قدرتش سوراخ کیرمو مک میزنه تا
آخرین قطرشو خورد و بعد مثل جنازه افتادم به کناری یه مرتبه به
خودم اومدم و برگشتم سمتش دیدم داره با کوشش ور میره منم
سریع رفتم وسط پاهای خوش تراشش که از شیشه هم ظریفتر
بودن و به آرومی با زبونم با کوشش ور میرفتم و چوچولشو با
نوک لبام میمکیدم و لیس میزدم بعد از چند بار که اینکار رو کردم
جیغی کشید و با گفتن واییییییییی ماما جون بدنش به رعشه افتاد
و بیحال شد.. یلی آروم به یه کنار از تخت خزیدم و در عبور آبی زمان به
وقایع

اتفاق افتاده فکر کردم ، چرا - برای چی - چور و چی شد و
..... و خیلی از سئوالات دیگه که همگی توی یک آبی از زمان
توی مغزم رد شد اما همه رو به کناری ریختم و به لذتی که برده
بودم تازه با چه کسی این لذتو برده بودم خواهر زیبا و خوش اندام
و سکسیم ، ساعت از 3 بامداد هم گذشته بود ، آره بهترین لحظه
عمرم بود باورم نمیشد که الان لخت و بی حال کنار من روی تخت
دراز کشیده به آرومی با نوک انگشتان دستم از زیر گردن تا نوک
سینه های بلوریش کشیدم چقدر این پوست نرم بود لبانمو روی
لبانش گذاشتم ، چشماش که بسته بود خیلی آهسته و با تنازی و
لوندی خاص خودش که همه رومقهوور خودش میکرد باز کرد و
آهسته در گوشش بهش گفتم شراره خیلی ممنونم به اندازه تموم دنیا

دوست دارم ، اونم در جوابم گفتم منم همینطور ولي شهرام
گفتم چیه عزیزم حرفتو بزن ، گفتم شهرام چرا اینقدر دیر به
احساس همدیگه پی بردیم احساس من نسبت به تو ، مامان نسبت به
من یا حتی بابا نسبت به من . در صورتیکه میتونستیم خیلی زودتر
از اینها از سکس با هم لذت ببریم چرا اجازه بدیم غریبه ها از ما
استفاده کنند که من پریدم وسط حرفش و گفتم راستی اینهمه اتفاقات
از کی شروع شد ؟ گفتم فردا بعد از ظهر بابا و مامان دعوتن
خونه یکی از همکارای بابا یه سکس پارتنر توپه البته مامان واسم
از این سکس پارتنرها که میرن وقتی برمیگرده تعریف میکنه که چه
اتفاقاتی اون تو افتاده . وقتیکه رفتن میشینم و همه چیو واست
تعریف میکنم ولي ایندفعه بایستی داداشیه خوشکلمو دوماه کنمخودمم
عروس بشم باشه ؟ منم قبول کردم نمیدونستم منظورش چیه
. از اتاقم میخواست بیرون بره که دستشو گرفتم و گفتم راجع به
سکسمون به بابا اینا هم میگی گفتم ای بابا اونا خودشون منو
فرستادند پیام تا بلکه دلتو بدست بیارم گفتمش میدونم قبل از اینکه
بیای از لای در همه چیزو شنیدم ولي منظورم اینه که بگو با هم
سکس نکردیم چون خجالت میکشم ، شراره گفتم مامان خودش لای
در بود تو خواست نبودولی من دیدمش که خوشحال و خندون از
پیروزشون از لای در رفت توی حال کنار بابا نشست . بیخیال
الان که برم مامان میاد پیشته اگه دوست داشتی میتونی باهاش
سکس کنی از خدایه آخه همون شبی که منو گرفت که داشتم

کیرتو توي خواب لیس میزدم کیرتو دید و گفت با اینکه یه پسر بچه
است ولي تا سال دیگه از کیر باباش بزرگتر میشه کاش برای
یکبار اونو توي تن و بدنم حس میکردم و شراره از اتاق بیرون
رفت چیزی نگذشت که مامان اومد خودمو زدم به خواب اومد
بالاي سرم و با موهام بازی میکردو همش قربون صدقم میرفت با
حرفهایی که از شراره شنیدم راجع به مامان دیگه با دید دیگری
بهش نگاه میکردم راستش دستش که بهم خورد کیرم بلند شد و
شهوت تموم وجودمو فرا گرفت . اونقدر با موهام و لاله گوشمو و
دور گردنم بازی کرد که دیگه نتونستم خودمو نگهدارم و وانمود
کردم که دارم از خواب بیدار میشم یه مرتبه مامان گفت خدا مرگم
بده بچمو از خواب بیدار کردم و منگفتم عیبي نداره مامان تا تو
کنارم هستي آرامش دارم خواب واسه چي ؟ مامان گفت منظورت
اینه که من کنارت بخوابم ؟ گفتم آره مامان مثل بچگی هام میخوامتوي
بغلت بخوابم ، مامان گفت الهي قربون پسر گلم برم چشم میام
پیشته میخوابم و اینو گفت و اومد زیر پتو کنارم خوابید . گفتم
مامان در اتاق باز مونده نمی بندیش چراغ روهم لطفا خاموش کن
تا راحت بخوابیم . مامان هم بلند شد رفت در و بست و چراغ رو
هم خاموش کرد اما اومدنش زیر پتو کمی طول کشید ولي بلاخره
اومد ، خیلی میترسیدم ولي حرفهای شراره مدام توي ذهنم تداعي
پیدا میکرد و این باعث میشد تا جراتم بیشتر بشه آروم خودمو بهش
نزدیک کردم ، خدای من بدنم وقتی به بدنش خورد دیدم مامان لخت

لخت شده و اومده زیر پتو توي همین افکار بودم که مامان به پهلوی غلطید و منو سفت توي بغلش گرفت و گفت شهرام گلم میخوای با همین لباسها بخوابی ، گفتم مامان پس چکار کنم گفت خودم واسه عزیز دلم درشون میارم و منتظر جواب من نمود و شروع کرد اول زیر پیراهنمو بعد هم شلوارکمو در آورد فقط شورتی پام مونده بود که دیدم دستش رفت سمت کش شورتی آروم دستشو گرفتم گفتم مامان چیکار میکنی چرا شورتیو میخوای در بیاری ؟ مامان گفت وقتی داشتم از اتاق بیرون میرفتم بهت گفتم که از خجالتت در میام درسته ؟ گفتم خوب که چی ؟ گفت باباجونت که شراره رو کرد تو هم باید مامانو بکنی ، بین شهرام الان مدتی آرزوی کیرت بدلم مونده از زمانی که شراره رو دیدم اون کیر سفید و خوش تراشتو لیس میزد بهش حسودیم شد تازه الان هم که اومد تو اتاق دیدم که با چه حرص و ولعی اونو خورد خوب منم حقی دارم تازه تو از توی شکم من بیرون اومده دوست دارم کیرتو بذاری توی همون جایی که ازش اومدی بیرون و سریع بدون مقدمه رفت زیرپتو و کیرمو از شورتی بیرون کشید و شروع کرد به لیسیدن و مکیدن سر کیرم خدایا چه میدیدم ، پتو رو از روش کنار زدم و با حیرت و لذت وصف نشدنی ساک زدن مامانو نگاه میکردم احساس کردم تموم خوشیهایی دنیا الان توی کیر من هستند دهان مامان از کوره هم داغتر بود آب دهانش گرم و سفت بود و فضایی آکنده از شهوت رو واسه سر کیر من اون تو درست کرده بود . چون قبلا آبم اومده

بود مطمئن بودم که حالا حالاها آبم نمیداد و مصمم شدم بیشترین لذتو از ساک زدن و حال کردن با مامان رو ببرم ، آروم دستمو بردم روی سینه هاش و با سینه هاش شروع کردم به نرمی بازی کردن باید این حقیقتو قبول میکردم که از فرصت پیش اومده باید کمال استفاده رو بردنبایستی غفلت کرد دو لعبت ناز و خوشگل توی این خونه تمام هم و غمشون این بود که از جوونیه من حداکثر استفاده رو ببرن و من هم از تن و بدن و حرارت شهوت اونا کمال استفاده رو ببرم واسه همین بیکار ننشستم و فوری سر و ته شده و رفتم تا اینکه چشمو به جمال مکان خروج خودم هنگام تولد روشن کنم .خدای من چقدر زیبا بود دور و برش رو لبه های گوشتی قهوه ای رنگ گرفته بود و خیلی هم پف کرده بود و چند قطره آب بی رنگ هم از اون بیرون زده بود با انگشتم روی اون آب کشیدم و اونو بو کردم ، با بوییدنش شهوتم تا جنون بالا رفت چه بوی خوشی میداد و کمی هم لزج بود انگشتمو وارد دهانم کردم و دیگه لذتمو به اوج خودش رسوندم بقدری خوشمزه بود که دیدم حیفه حروم بشه با بزبونم تموم اون آب رو از دور کوشش لیس زدم و بزبونمو وارد کوس مامان کردم که باعث شد مامان خیلی آروم نالهکنه وایییییییییییییییییییییی قربون پسر خوشگلُم برم که میدونه مامانش از چی خوشش میاد بخور مامان همش مال توئه دیگه نمیذارم کسی جز پسرم اون کوس تپل رو بلیسه همش مال خودته بخور گلمی عزیزمی آخخخخخخخ دیونم کردی مامان ، این

[illegible]

مامان خوابم برد ساعت 11 ظهر بود که با صدای شراره از خواب
بیدار شدم وقتی چشمامو باز کردم دیدم کنارم نشسته و صورتمو
بوسید و بهم گفت که مبارك باشه داداش خوشگلم دوماد شده و زن
گرفته اونم چه زني ، مامان خوشگلشو گرفته مگه قرار نبود
عروس شما من باشم ولي عيبي نداره من و مامان نداريم ولي
دختريمو خودت بايد بزني باشه ، کمي به خودم اومدم دیدم بله من
ومامان لخت مادر زاد کنار هم خوابمون برده بود و اونم اومد
بالاي سرمو و مارو توي اون وضع دیده بود ، ميگن آب که از سر
گذشت چه يه وجب چه صد وجب . منم صورت ماهشو بوسيدم و
لبام توي لباس براي چند لحظه قفل شد که صدای بابا رو شنيدم که
به مامان ميگفت خانم جون پاشو يه غذايي آماده کن واسمون که
همگي حسابي گشنمونه بخصوص اين تازه وارد که از ديشب تا
حالا هر دو تونو حريف بوده و در ادامه گفت سلام بابا چطوري
ديشب خوش گذشت ، بامن و من کردن و خجالت خواستم حرف
بزنم که دیدم خواهرم گفت بابا جون به خودتم که بد نگذشت تا
صبح منو داغون کردی حتي پلك هم نداشتی روهم بزارم تا صبح
کمرمو بریدی همگي با هم زدیم زیر خنده و بلندیم رفتيم واسه
شستن دست و صورت صرف صبحانه يا بهتر بگم نهار . همگي
لخت بوديم و مشغول خوردن صبحانه شدیم ، صبحونه اي که
مامان و شراره تدارك دیده بودن ، نيمدونيد چه لذتي داشت
اينجوري خوردن صبحونه واقعا به تن هممون چسبيد ، همگي بعداز

صبحانه اعتراف کردند بهترین صبحانه ای که تا حالا خورده بودند امروز بود . رو کردم سمت بابا و مامان که کنار هم نشسته بودند و گفتم چرا منو زودتر از این توی بازیتون راه ندادید که مامان یهو جواب داد عزیزم بابا نمیزاشت ، اونم واسه خودش دلیلهایی داشته که شاید الان بتونه جوابتو بده . منم رو به بابا کردم گفتم بابا میتونم ازت یه خواهش بکنم ، بابا گفت بگو عزیزم ، منم گفتم بابا جون اول از همه چی شد که این فکر یعنی سکس خانوادگی به سرتون زد و دوم اینکه چرا تو این یکسال به من چیزی نگفتید . بابا گفت بین شهرام جون بعد از گذشت اینهمه سال از زندگی مشترک منو مامانت در یکسال و نیم گذشته احساس کردم مامانت تنوع سکس لازم داره با وجود اینکه من دیر ارضا می شدم اما مامانت هیچوقت مثل گذشته در حین انجام سکس با من ارضا نمیشد ، خیلی راجع به این موضوع باهاش صحبت کردم ولی همیشه حاشیه پردازی میکرد و فرار میکرد و موضوع را نمیگذاشت من دنبال کنم و به نتیجه برسم . تا اینکه یه روز موقع سکس دیدم چشماشو بسته و داره میره توی حس و مثل قدیما آخ و اوخش و وای وای گفتنش شروع شده تعجب کردم توی همین افکار بودم که دیدم مامانت میگه آقا حسن اون کیر کلفتو محکمر بکن توی کوسم ، تعجب کردم ولی به روش نیاوردم ، ولی ازش هم چشم نپوشیدم و پیگیر موضوع شدم تا اینکه فهمیدم حسن قصاب دو کوچه پایین تره و وقتی مامانت میره اونجاخرید کنه از هیکل

قصاب محل خوشش میاد و توی تخیلش باهاش سکس میکنه ، وقتی موضوع رو بهش رسوندم به اکراه همش میگفت اشتباه میکنی ولیوقتی صدای ضبط شدشو که چندین بار در حال سکس با اون بودم و بجای من اسم آقا حسن رو میاورد ، باورش شد که موضوع لو رفته و گفت که بخدا هنوز نگذاشتم کسی به احساسم پی بیره ولی از هیکش خوشم اومده و اونو بجای تو تصور میکنم تا سکس برام لذت بخش باشه . چند روزی از موضوع گذشت تا اینکه یه شب موقع دستشویی رفتن از اتاقت صدایی شنیدم و آروم لای در رو باز کردم و دیدم بله کیرت توی دهنه شراره است و با دستش به کوسش ور میره . ایستادم و تموم حال کردنشو نگاه کردم . باور کن اگه همیشه 20دقیقه سکسم با مامانت طول میکشید اما ایندفعه با وجودی که نظاره گر حال کردن شراره با تو بودم 2بار در عرض 15دقیقه ارضا شدم و باعث شد توی ذهن جرقه ای زده بشه و سریع به اتاقمون برگشتم و موضوع رو به مامانتون گفتم و بهش پیشنهاد کردم که به بهانه رفتن دستشویی توی شبهای دیگه بیاد و سر مچ شراره رو بگیره و با شراره و تو سکسشو شروع کنه و من هم کم کم وارد عمل بشم ولی اون قبول نمیکرد و میگفت که اونا بچه های من هستند نمیتونم باهاشون این کار رو بکنم و منم مجبور شدم داستانها و عکسهای سکس خانوادگی تو وبلاگهای ایرانی رو بهش نشون بدم و تقریباً راضی شد ولی همش میگفت میترم گندش در بیاد گفتم نترس همه چیزو بزار به عهده من . شب

موعود فرا رسید و به محض اینکه شراره اومد توي اتاقت مامانتو
خبر کردم و فرستادم سراغتون بعد از 5 دقیقه مامانت برگشت و
گفت عزیزم پسر توي تمام این مدت خوابه و این دختر توي شربت
که هر شب به شهرام میداد داروي خواب آور میداد که مبادا شهرام بیدار
نشه و بعد باهاش سکس میکرده چون عاشق شهرام بوده ولي
شهرام چون هنوز تو این فاز نبوده میترسه بهش بگه . این بود که
من گفتم خوب برو سراغ شراره و اونو بترسونش که میخوای
موضوع رو به من بگی و این کار بدیه و موقعی که اون التماس
کرد و افتاد به گریه اونو توي آغوش بگیر و بعنوان نوازش کم
کم شروع کن به حال کردن باهاش . اونم هي میگفت نمیتونم و
نمیشه و از اینجور حرفها ، راستش خودم بدجور واسه شراره تیز
کرده بودم چون وقتی بار اول لخت دیدمش دیونش شدم بدنش مثل
جوونیای مامانت بود باسنش هم کمی بزرگتر و بهتر از مامانت
بود . خلاصه به هر جون کندنې بود راضیش کردم رفت توي اتاق
شراره و بعد از چند دقیقه خودم رفتم پشت درب اتاق شراره و
گوش وایسادم ببینم چي میگن که دیدم بجای اینکه شراره به گریه
بیفته مامانت به گریه افتاده و همش میگه این چه کاری بود کردی
و شراره میگه مامان من شهرامو دوست دارم و ول بکنش هم
نیستم . بجای اینکه برم بیرون از خونه و با غریبه ای که
نمیشناسمش و نمیدونم آیا بیماری داره یا نه حال کنم با برادرم که
همیشه دم دسته و هر وقت اراده کنم میتونم باهاش حال کنم دوست

دارم حالمو بکنم . راستشو بخوای مامان اون روز گوشیه بابا توی پذیرایی بود و داشتم بهش ور میرفتم که صدای ضبط شده سکستو با بابایی توش پیدا کردم و گوش دادم این آقا حسن کیه که بجای بابا همش توی سکستون اونو صدا میکنی . راستش من یه لحظه ار حرفهای شراره یکه خوردم که مامانت هم مثل من مات شد و توی همین موقع که گریه های مامانت بیشتر شده بود شراره جلو رفت و مامانتو بغل کرد و گفت مامان جون با این حسن که هنوز سکس نداشتی نه مامانتهم گفت نه دخترم فقط توی ذهنم باهاش سکس دارم آخه سکس با بابت واسم تکراری شده و دوست داشتم الان میتونستم کیر شهرام رو بخورم و اونو توی کوسم احساس کنم آخه خیلی قشنگ و خوش تراش بود ولی چه کنم که نمیشه آخه اون پسر مه نمیتونم اینکار و بکنم . شراره هم داشت با موهایی مامانت ور میرفت و اشکهای مامانتو پاک میکرد و برای چند ثانیه که سر مامانتو بالا آورده بود نگاشون توی هم گره خورد و شراره خیلی آروم لبای مامانتو بوسید و مامانت هم جواب بوسیدنشو داد و لبهاشون توی هم قفل شد و من به آرزوم رسیدم تا اومدنبه خودشون بجنبند لخت لخت شده بودن و داشتن حسابی همدیگه رو میمالوندن . باورت نمیشه توی تموم زندگیم صحنه بهاین قشنگی ندیده بود بصورت 69 سر و ته شده بودن و کوس همو میخوردن و میمکیدن . سه دقیقه نشد که اول مامانت لرزید و ارضا شد و بلافاصله هم شراره ارضا شد . از اون شب به بعد نوبت من شد که

باصطلاح مچ اونارو بگيرم . چند شب گذشت و وقتي که اونا داشتن با هم حال ميکردن من وارد اتاقشون شدم و اونا رو لخت ديدم و شراره با ترس خاصي سر جاش خشکش زده بود و داشت منو بر و بر نگا ميکرد که مامانت منو با حرکت پنجه هاش به داخل رختخواب دعوت کرد . منم مثل آدمهايي که يعني از تعجب خشکشون زده سر جام ميخکوب شدم که مامانت اومد و منو بوسيد و دستمو گرفت و برد روي تختخواب کنار شراره خوابوند و شروع کردلباسامو در اوردن و آروم به شراره گفت نميخواي ازبابات پذيرايي کنی که شراره گفت آخه مامان ... که مامانت حرفشو قطع کرد و گفت آخه نداره مگه عاشق شهرام نبودي خوب اين هم باباي شهرام مشغول شو بعد هم به شهرام ميرسي و شراره هم آروم کنار من دراز کشيد و شروع کرد به بوسيدن من و خوردن لبام وقتي لباش روي لبام قرار گرفت احساس کردم که تموم دنيارو بهم دادن و هيچ لذتي بالاتر از اين لذتي که الان دارم ميبرم وجود نداره و منم جواب بوسيدنشو دادم و لبمو قفل کردم توي لبش و شروع کردم با يه دستم سينشو مالوندن و با دست ديگه به آرومي کوششو مالوندن . حسابي تن و بدن شراره رو ليس زدم وقتي که لبم به کوس شراره خورد شراره لرزيد و آبش اومد چون اولين باري بود که لب يهمرد رو روي کوشش حس ميکرد منم با ولع آبشو از توي کوشش ميك ميزدم و ميخوردم خيلي خوشمزه بود بعد بهمامانت گفتم برو اون کرم بيحسي رو بيار واسم و اونم رفت

و آوردش ، کمی از اون کرم رو وقتی شراره رو بروی شکم خوابوندم به سوراخ کون شراره مالوندم و انگشتش کردم با این حرکتش شراره دوباره سرحال شد و واییی گفتن و آخخخ گفتنش شروع شد و همش میگفت مامان مردم چقدر خوشبختم که همچین خانواده ای دارم همه از هم حشری تر منم همش انگشتمو توی کونش میچرخوندم و کم کم انگشتام شدن دو تا و با دو انگشت اونو انگشت کردم و همش جیغ های کوتاهی از سر لذت میکشید از اون پماد یه کم دیگه پشتش مالوندم تا خوب ماهیچه های دور سوراخشو بی حس کردم و سر کیرمو در سوراخ کونش گذاشتم و فشار دادم ولی داخل نرفت خم شدم در گوشش گفت باباجون وقتی من فشاربه داخل میدم تو فشار رو برعکس کن و رو به بیرون فشار بده تا باز بشه و اگه دردت اومد بگو تا ادامه ندم . دوباره سر کیرمو فشار دادم داخل و اونم برعکس فشار رو به بیرون انتقال داد و سرکیرم براحتی رفت تو تا اومد جیغ بزنه مامانت لبشو گذاشت روی لب شراره و منم بی حرکت نگه داشتم تا کونش به بزرگی کیرم عادت کنه بعد از چند ثانیه دوباره فشار دادم و تا نصفه کیرم تو رفت ولی مامانت کماکان توی کار لباش بود نمیداشت صدایی ازش بیرون بیاد کم کم داشت عادت میکرد و به آرومی شروع کردم تلمبه زدن و عقب و جلو کردن کیرم توی کون گرد و قلمبه شراره وقعا میگم کونش مرگ نداره خیلی خوش فرمه شهرام جون از این به بعد هم کونش فقط مال منه و بدون اجازه من حق نداره

باهات از کون سکس کنه هرکاریش دوست داری بکن ولی کونش مال منه (البته بابا اینارو به شوخی میگفت) خلاصه پسرم سریع بهمامانت گفتم بیاد روی کمر شراره و کونشو مثل شراره بده سمت صورت من و منم مشغول لیسدن کوس و کون مامانت شدم و همزمان توی کون شراره تلمبه میزدیم آخ و اوخ شراره هم به واییییییییییی اوففففففففف جونننننننن و این چیزا تبدیل شده بود معلوم بود داره لذت میبره منم کم کم تموم کیروم توی کونش جا کرده بودم و با انگشتمو زبونم حال بهکوس و کون مامانت میدادم که یهو مامانت لرزید و جیغ کوتاهی زد و به کناری افتاد منم با دیدن این صحنه تلمبه زدنمو تندتر کردم واقعا صحنه قشنگی بود مادرت لخت و بی حال از یه سکس بیاد موندی جلوم افتاده بود و کون شراره هم با تلمبه زندانی من داشت جر میخورد که شرارهگفت بابا تندتر دارم میام و من هم شدت تلمبه رو ادامه دادم تا هر دو با هم ارضا شدیم که شراره گفت واییییی بابا سوختم شاشیدی یا آبت اومد چقدر گرمه و بیحال افتادیم کنار همدیگه . صبح با صدای مامانت از خواب بیدار شدیم و لباسمونو ور داشتیمو رفتیم توی حموم . بعد از حموم هردوشونو صدا زدیم و گفتم فعلا این موضوع رو از تو پنهون کنن هر چه گفتند چرا دلیلشو نگفتم . راستش واسه این گفتم ازت پنهون کنن چون دیدم نسبت به جنس مخالفت هیچ واکنشی از خودت نشون نمیدی و فکر میکردم بلوغت به تعویق افتاده و دیرتر از موعد به رشد جنسی میرسی واسه همین گفتم

بزارید تا 18 سالش بشه بعد یه جوری تو رو هم میاریم توی خط
که خوشبختانه من اشتباه میکردم و خودت زودتر موضوع را
فهمیدی ، خوب حالا هم دیر نشده من برنامه های زیادی دارم واسه
این سکس نوپای خانوادگیمون اما باید حواستو جمع کنی زیاده روی
نکنی که در رشد جسمی که نسبت به سنت در پیش رو داری
اختلالی پیش نیاد چون مسایل جنسی قدرت زیادی از بدن رو از
بدن بیرون میکشه و خواهشی از همگی دارم اینه که طبق برنامه
پیش بریم . من یهو پریدم وسط حرف بابام و گفتم بابا جون
برنامتون چیه میشه برای ما هم بگی تا بلکه ما هم بتونیم اونو به
اجرا در بیاریم . بابا گفت برنامه زیاد سختی نیست روزهایدوشنبه
و چهارشنبه با توافق مامانت و شراره در انتخاب هم خوابشون
سکس داریم و پنجشنبه شب رو هم میزاریم واسه سکس گروهی ،
من گفت بابا این چه صیغه ایه که بابا گفت من و تو با شراره
سکس میکنیم و یکبار هم با مامان دو نفری سکس میکنیم و در هر سکس
یکی از خانمها که بیکاره با خانمی که پرکارتره ور میره تا
درد و خستگی کمتری رو متحمل بشه . حالا کسی هست که
پیشنهادی داشته باشه ، شراره گفت پیشنهاد ندارم اما یه خواهش از
شما و مامان دارم اولین روز شروع سکس که دوشنبه است
بگذاری من با شهرام باشم ، بابا گفت من گفتم انتخاب با شما
خانمهاست اما چرا از پیش اینو اعلام کردی شراره گفت به چند
دلیل اول اینکه نطفه این سکس رو من بستم و شروع کردم اونم با

خواب کردن شهرام . دوم اینکه میخوام توی همون شب هم من عروس بشم و شما عروس دار و هم شهرام من داماد بشه و شما هم باز داماد دار بشی . همه نگاه همدیگه کردن و بابا گفت عروس چیه ، داماد کدومه . شراره گفت بابا شما اولین کسی بودی که کون منو افتتاح کردی درسته بابا گفت آره قربون اون کون گرد و قلمبه دخترم بشم . خوب بابا حالا دوست دارم چون از همه شما پیش کسوت تر هستم شهرام جلومو افتتاح کنه که یهو بابا با تندي گفت دختر متوجه هستی چي داري ميگي فردا ميخواي شوهر کنی تکلیف اوپن بودندت چیه که شراره پرید تو حرف بابا و گفت بابا جون شوهر اول و آخر من شهرامه . شما اونقدر وضع مالیتون خوبه که میتونین منو شهرامو بعد از پایان درس شهرام بفرستین خارج از کشور و ما همونجا با هم ازدواج کنیم و تا آخر عمر کنار همدیگه باشیم و همین برنامه رو اونجا هم با همدیگه انجام بدیم . بابا و مامان کمی به فکر فرو رفتن و یهو بابا به حرف اومد و گفت الحق که دختر خودمی از طرز فکر خوشم اومد ولی باید نظر مامانت و شهرام رو هم ببینم و بشنویم ، راستش کمی از اینصحبتهای گنج شده بودم ولی پیشنهادش دندون گیر بود تا کی باید صبر کنم تا یه جیگر خوشگل مثا آبجیم گیرم بیاد منم سریع گفتم من قبولمه ولی مامان گفت اینجوری بده آخه چند سال دیگه سن منو باباتون میره بالا و انتظار داریم صاحب نوه باشیم ولی شما که نمیتونین از هم بچه دار بشین که در همین وقت شراره پرید تو

حرفشو گفت مامان منو شهرام صاحب بچه هم میشیم اینجا نمیشه
بچه دار بشیم ولي تو خارج از کشور راحت میتونیم با هم ازدواج
کنیم و مثل تموم آدمهاي ديگه صاحب بچه بشیم تازه این بچه از
هر دو سر خون و جوشش متعلق به شماست هم از جانب مادرش
که منم و هم از جانب شهرام ، پس باید اونوقت دلبستگی شما به
اون بیشتر باشه تازه میتونم از بابا هم حمله بشم و اون بچه هم
فرندمه و هم برادر یا خواهرمه . مامان چرا نمیخوای قبول کنی
کون منو بابا افتتاح کرد و پردمو هم شهرام باید افتتاح کنه پس بین
ما همه چیز حل شده است این خرافات و عقاید کهنه رو دور بریز
، راستش من آج و واج و مبهوت داشتم اونارو نگاه میکردم که یهو
گفتم راستی اونوقت مامان هم میتونه از من بچه دار بشه درسته ؟
مامان گفت شهرام جون چرا زود جو گرفتت نه بداره نه بیاره . که
بابا جون گفت شهرام خان درست میگه مثل پیشنهاد شراره خیلی
هم عالیه . پس روز دوشنبه یه مراسم عروسی کوچولوی خانوادگی
واسه شهرام خان و عزیز دلم شراره میگیریم و شیرینی این
وصلت هم اینه که بعد از اوپن شدن شراره بلافاصله منم از کوشش
فیض ببرم و یه تریپ اونو بکنم باشه ؟ شراره هم با تنازی و
دلبری خاص خودش گفت واه باباجون شما چطور اجازه میدین عروستونو
توی شب عروسی یه نفر غیر از پسرتون بکنه ؟ بابا هم
با عقل و درایتی که داشت گفت باشه دخترم نمیزارم کسی بیاد و
اونکارو بکنه ولي خودم که آزادم تو رو بکنم و همگی زدیم زیر

خنده و همدیگرو تو آغوش گرفتیمو بوسیدیم . از روز شنبه یه وقت واسه شراره از آرایشگاه گرفتیمو یه لباس عروس خوشگل هم مامانم واسش خرید . کلی هم فیلم دوربین عکاسی و فیلمبرداری و هله هوله خریدیم تا روز موعود . مراسم عروسی رو گذاشتیم توی یکی از باغهای باباجون که در حومه تهران بود . عروس رو از آرایشگاه در حالیکه کنار من نشسته بود حرکت دادیم و به سمت خونه باغ حرکت کردیم . توی مسیرمون مردم زیادی که فکرمیکردن ما زن و شوهریم با زدن بوغ و شادی همراهی میکردن و بابا و مامان هم که توی ماشین جلویی بودن از ما فیلم میگرفتن وارد باغ که شدیم از ماشین پیاده شدیم و رفتیم توی خونه و بعد از خوردن شیرینی و کمی هم مشروب واسه سرمستی بودنمون منو شراره راهی حجله شدیم مامان هم همراهمون اومد تا ما دو نفر و دست تو دستمون کنه باورتون نمیشه مامان انگار واقعا دخترش داشت ازدواج میکرد و گریه خوشحالی سر داده بود هردوی ما رو بوسید و واسمون آرزوی سلامتی و خوشبختی کرد و رفت بیرون و در اتاق رو پشت سر خودش بست

ن موندیم و شراره و کلی آرزوهای آماده واسه تحقق یافتن ، اول اینکه بلاخره دوماه میشم دوم اینکه کوسی که همه شاید به جرات بگم حتی زنهای همسایه آرزوی تصاحبش رو داشتن در اختیارمقرار میگرفت و من اونو میگیایدم سوم اینکه واسه اولین بار توی زندگیم میخوام یه کوس خوشگلو ناز رو خونین کنم ، خلاصه همه

اینها از ذهنم میگذشت تا اینکه با چسبیدن شراره بهم و حس گرمای بدنش به خودم اومدم و در ادامه شرار گفت شهرام چته چیزیت شده از چیزی ناراحتی گفتم دیوونه ناراحتم چرا بایستی با داشتن همچین گوهری که تا چند ثانیه دیگه دروازه بهشتشو فتح میکنم ناراحت باشم نه عزیز دلم فقط داشتم کمی فکر میکردم که خیلی خوش بحالمه که یه کوس به این خوشگلی در ابتدای جوونیم بدست آوردم و خیلی ناز لباشو بوسیدم و اونو توی بغلم کشیدم تا بیشتر گرمای تنشو حس کنم آخه گرمای عجیبی داشت بدنش اگه صد بار هم میکردمش تا بدنش بهم میخورد و گرماشو حس میکردم کیرم واسه کوسش دوباره قد علم میکرد . توی بغلم فشارش دادم و لبام هم روی لباش قفل شده بود و اونو به سمت تخت خواب کشوندم و روی تخت خواب درازش کردم و با کسب اجازه از اون شروع کردم به در آوردن لباسهایش خدای من هیچوقت تا این اندازه بدنش رو درست ندیده بودم خیلی عروسک بود انگار خداوند تموم حوصلشو جمع کرده بود و مشغول تراشیدن بدن شراره شده بود . توی تموم این فیلمهایی هم که دیده بودم تن و بدن به این نرمی و خوش تراشی ندیده بودم ، اومدم کارمو شروع کنم که بهم گفت بابا گفته قبل از شروع کردن بهت بگم بایستی ازش سؤال کنی که چطوری پردمو بزنی تا من درد کمتری رو حس کنم منم گفتم بابا چرا به خودم نگفت که اون جواب داد واسه اینکه روش نمیشد و میخواست که تو بری ازش سؤال کنی آخه هرچی باشه من دخترش هستم

و تو میخوای پرده دخترشو بزنی منم گفتم باشه صبر کن الان میام و از اتاق بیرون رفتم و صدای بابا کردم و قضیه رو بهش گفتم اونم گفت برو بابا چون توی اتاق الان میام واست توضیح میدم . منم هاج و واج موندم چرا همینجا بهم نمیگه و رفتم توی اتاق و بابا هم پشت سرم وارد اتاق شد و گفت ببین شهرام چون من نمیتونم درد شراره رو تحمل کنم پس خوب گوش کن تا وقتی که بهت اشاره کردم کیرتو وارد کوسش بکنی و لحظه موعود که رسید بایه فشار کوچولو کار رو تموم کنی گفتم بابا شما هم اینجا میمونی بابا هم گفت کار اصلی که بی حس کردن شراره است به گردن خودمه تو که به تنهایی نمیتونی تموم کارها رو انجام بدی و شروع به بوسیدن لبای خوشگل شراره شد و با سینههای شراره بازی میکرد به منم گفت با کوس شراره باید ور برم و لیسش بزنی منم بعد از در آوردن لباسهام شروع به لیسیدن کوس شراره کردم و سر و صدای شراره بلند شد و تو همین لحظه بابا گفت کیرتو تا جایی که به مانعی برخورد کرد داخل کوس شراره بکن و همونجا نگرش دار منم بعد از مالوندن کیرم به دهانه کوس شراره و لیز شدن کیرم توسط ترشحات شراره اونو روونه کوس شراره نگه داشتم تا جایی که احساس کردم دیگه تو نمیره و اوکی بودنشو به بابا اعلام کردم اونم شروع به لیسیدن سینه های شراره کرد و دائما با بالای کوس شراره ور میرفت و انگشت خودشو خیس کرد و توی کون شراره کرد و شروع کرد به چرخوندن ، بعد از چند

دقیقه شراره به اوج لذت رسید و داد زد دارم میام و شروع کرد به لرزیدن و چنگ زدن بدن من که همین حین بابا علامت داد که یه فشار کوتاه ولی محکم بده منم تا شراره داشت میلرزید و جیغ میزد طبق دستور بابام کیرمو با یه فشار محکم و کوتاه به داخل کوس شراره فشار دادم و یهو مثل اینه انگشتم از یه آدامس عبور کنه کیرم از پردش عبور کرد و شراره با یه آخخخخخخ که چندان دردی رو هم دنبال نداشت بهم فهموند که عروس شده و بعد از چند تا تلمبه محکم به داخل اون کوس خوشگل که حالا مقل يك قفس تنگ کیرمو احاطه کرده بود آبم داشت میومد که بابام گفت بکش بیرون و بریزش روی شکمش منم همین کار رو انجام دادم وقتی کیرمو بیرون کشیدم دیدم تموم کیرم به خون آغشته شده و آبم هم فوران زد و ریخت روی شکم شراره جونم و یه آههههههههه از ته دل گفتم و لبامو روی لبای شراره قف کردم و آروم به کناری خزیدم بابا اومد بالای سر شراره و گفت بابا جون دردی احساس کردی ؟ شراره گفت خیلی ضعیف بود اصلا متوجه نشدم بابا جونم مرسی واقعا ازت ممنونم اگه شما نبودید شاید تحمل و یا حتی انجام این کار برای من و شهرام محال بود . باباگفت خوب حالا حق الزحمه منو میدی شراره همگفت بابا جون من دیگه شوهر دارم شما باید از شوهرم اجازه بگیری منم بی مقدمه گفتم بابا جون قبل از اینکه شراره مال من باشه متعلق به شماست هر کاری دوست دارید انجام بدین بابا هم دست بکار شد و گفت شما هم بایستی کمکم

کني چون ميخوام واسه سکس گروهی که در آینده در پیش رو
داریم آمادش کنم تا مثل مامانت کارکشته بشه منم گفتم چشم بابا و
بابا هم شروع به لاس زدن با شراره کرد تا اونو دوباره واسه یه
سکس مهیا کنه و بیارش سرحال و به منم گفت بیا عزیزم تو همبیکار
نشین و دوتایی باهاش ور میرفتیم من لباسو میخوردم و بابا
هم با سینه هاش حال میکرد و با یه انگشتش با چوچول عشقم ور
میرفت و صدای ناله هاشو بلند و بلندتر میکرد تا اینکه بابا بهم گفت
بخواب روی تخت منم خوابیدم و به شراره گفت روی کیرم رو به
من بخوابه و کیرمو بکنه داخل کوشش وقتی شراره اینکار رو کرد
داشتم توی ابرها سیر میکردم و صورتشو کشیدم جلو و لبامو
گذاشتم رو لباش و سینه هاش چسبید به سینه هام ، در همین موقع
بابا هم یه پماد از جیبش در آورد و مقداری از اونو به کیرش و
مقداری رو هم به کون شراره مالوند و بعد از مدتی ور رفتن به
کون شراره که بعدا فهمیدم با يك انگشت شروع به باز کردن کون
شراره کرده بود تا رسوندش به دوانگشت و ماهیچه دور سوراخ
کون اونو حسابی بازکرده بود و سرکیرشو به آرومی با یه فشار
داخل کون شراره کرد و شراره هم با یه اوففففففففف واییییییییییی
بابایی مردم درش بیار جواب این کار بابا رو داد بابا هم گفت
عروسك بابا نترس الان به دردش عادت میکنی و واست تبدیل به
لذت میشه مدتی کیرشو تو همون وضعیت نگه داشت و به من هم
گفت تکون نخور تا شراره جون کوس و کونش به حضور دو کیر

همزمان کم کم عادت کنه بابا میگفت کونش بدجوري دور کیرش
قفل کرده و اجازه تکون خوردن بهش نمیداد تا اینکه کمی با این
وضعیت هماهنگ شد و بابا تونسست با یه تکون دیگه کیرشو تا
دسته بکنه تو کون شراره که به منم گفت بابا جون میتونی حالا
تلمبه بزنی و منو بابا بصورت رفت و برگشت توی کوس و کون
شراره تلمبه میزدیم و تواما سینه هاشو میخوردیم و لباسو میمکیدیم و بابا
هم روی کمر و سر و گردنش لبس میزد و اونو به اوج
میرسوندیم بعد از چند دقیقه تلمبه زدن صدای جیغ شراره خونه رو
ورداشته بود که ماما اومد داخل و گفت بی معرفتها با دخترم
چکار میکنی و اومد به نوازش کردن شراره پرداخت و لباسو
میپوسید و دست میکشید روی سینه هاش تا اینکه شراره با صدایی
آکنده از شهوت و سستی گفت من دارم میام که بابا بهم گفت شهرام
جون سرعتتو بیشتر کن و باید با اون ارضا بشیم و هر دومون هر
جایی کیرمون هست همونجا خالیش کنیم که من گفتم بابا حامله
میشه بابا گفت نگران نباش قبلش بهش قرصشو دادم کارتو بکنم و
شروع کردیم باتمام قوا تلمبه زدن و هر سه با هم ارضا شدیم و
کوس و کون شراره جونو پر از آب کیر کردیم و هر کدام بسویی
افتادیم و ماما جون هم یکی یکی قربون صدقمون میرفت و
کیرامونو واسمون لبس میزد . آره یه سکس خفن دیگه رو امتحان
کرده بودم و یه تجربه جدید به تجربیاتم اضافه کردم باورم نمیشد
ولی چیزی که اتفاق می افتاد عین واقعیت بود . بعد از اتمام

کارمون بابا رو به مامانم کرد و گفت خانم جون بین دختر و
پسرت عروس و داماد شدن و حالا دیگه زن و شوهر همدیگه
هستند ما تنها آدمهایی هستیم که که دختر و پسرمون هم بچه
هامون هم عروس و دامادمون ، دیگه از این بهتر میشه ؟ مامانم
گفت الهی من قربون هر دوتاشون برم و رفت سمت شراره و لای
پای شراره رو باز کرد و داخل کوس اونو نگاه کرد و گفت مادر
بقربونت بره دردت هم اومد وقتی که شهرام جونم داشت پردتو
پاره میکرد ؟ شراره هم گفت مامان با راهی که بابا جلوی پامون گذاشت و
ما هم مو به مو انجام دادیم باور کن فقط یه لحظه وقتی
شهرام جونم کیرشو چیوند تو کوسم سوزشی احساس کردم و تا چند
دقیقه کمی درد داشتم که دردش هم حتی واسم لذت بخش بود مامان
جات خالی دیدی بابا چه سکسی رو باهام تمرین کرد قبلا توی
فیلمها دیده بودم ولی نمیدونستم وقتی یه زن دو تا کیر رو با هم
تجربه میکنه تا این حد لذت میبره ولی الان فهمید این لذت دیوانه
کننده است . مامان جون واقعا جات خالی بود ، عیبی نداره دفعه
بعد یه سکس چهار نفره با هم انجام میدیم . بعد بلند شدیم و رفتیم
حموم و توی حموم هم حسابی به همدیگه ور رفتیم و اومدیم بیرون
و بعد از خوردن یه شام سبک همونجا توی پذیرایی کنار همدیگه
خوابیدیم ، وقتی که از خواب بیدار شدم خودمو لخت بین مامان و
شراره دیدم کیر و خایه هام توی دست مامان بود و شراره هم
دستش روی کیر باباجون بود . آروم لبای شراره جونمو بوسیدم که

باعث شد شراره از خواب بیدار بشه و جواب بوسمو بده و لبشو
رو لبم گذاشت و لبشوروي لبام قفل کرد و زبونشو فرو کرد توي
دهنم و آب دهنمو شروع کرد به مکیدن دوباره شهوت به سراغم
اومد تا اومدم بلند بشم و دست بکار بشم مامانم از جا بلند شد و
گفت تنها خوري نکن بذار يه صبحونه توپ واستون درست کنم و
کمي بياین سرحال
و اما ادامه داستان

.....
..... ما هم بلند شدیم و آبي به سر و صورتمون زدیم و
اولين روز متاهلیمونو باتفاق بابا و مامان شروع
کردیم ، راستش واقعا نمیتونستم که باور کنم متاهل نیستم و حسابي
با این قضیه کنار اومدم و میدونستم که خواه و ناخواه باید باورش
کنم و متاهل شده ام . بعد از صرف صبحانه با شراره رفتیم توي
ویلا و با هم قدم زدیم و راجع به آیندمون با هم صحبت کردیم و
اینکه چند تا بچه داشته باشیم و آیا بعد از زایمان اولش بازم حاضر
به انجام اینجور سکسها هست یا نه و یا اینکه دوست داره از بابا هم
بچه دار بشه سراپا گوش منتظر نظرات شراره شدم با تن
نازي خاصي حرف میزد اون گفت من واسه بابا ارزش زیادی قائل
هستم باور کن دلم میخواد هر روز توي بغلش باهاش سکس کنم اما
داشتن بچه از بابا واسم محاله چون تو رو دوست دارم و میخوام
بچه اي از کوسم بیرون بیاد که وجودش از کیر و کمر تو باشه

چون تار موي تورو جاي تموم عالم و آدم نمیدم . (راستش کمی باعث شد با این حرفش غرور زیادی رو درون خودم حس کنم اخه یعنی تا این حد دوست داشتني هستم) درمورد سکس بعد از زایمان خودم به شخصه دوست ندارم از همین الان هم کسی جز تو توي بغلم باشه ولي دلایل زیادی هست که باید باهاش کنار بیایم برو درو قفل کن تا مفصل باهات صحبت کنم منم قبول کردم و درو قفل کردم و نشستم پای صحبتهاش ، شراره گفت ببین شهرام جون تموم هدف من از ایجاد این سکس و تن دادن به اون فقط رسیدن به تو بود ما تا یکسال دیگه ایران هستیم بعد از اون میریم خارج از کشور و زندگی تازه ای رو شروع میکنیم . این تن دادن من فقط بخاطر اینه که بتونیم با پول بابا که بایستس تو این یکسال راضینگرش داریم بریم خارج و اونجا یه سرمایه گذاری حسابی واسه آیندمون انجام بدیم تا اینکه اونجا دچار مشکلي نشیم و بعداز اینکه خیالمون راحت شد هرنوع رابطه سکسي با غیر رو قطع کنیم شهرام من تنمو به معرض فروش به بابا گذاشتم تا بتونم اول از همه تو رو بدست بیارم و دوم اینکه اعتماد بابا رو واسه یه سرمایه گذاری کلون به نام من و تو جلب کنم یعنی تمام ثروتش رو بهناممون کنه سوم اینکه از کانال بابا بتونیم از کشور خارج بشیم ولي این به معنی کلک زدن به اونا نیست بلکه اونا رو هم در کنار خودمون نگهداری میکنیم ولي من و تو مال همدیگه هستیم . حالا اگه خودت تمایل داری تا قبل از رسیدن به هدف بزرگمون

سكسهائي مختلفي رو تجربه كنيم حرفي نيست چون تو شهرمي و صاحب اختيارمي . بدجوري توي حرفاش مونده بودم اون راستي راستي همه اين كارها رو واسه تصاحب من انجام داده و منو شوهر واقعي خودش ميدونه مثل خود من . خوشحال بودم و به فكر فر رفتم وگفتم جانب احتياط رو بايد گرفت و از كوس و كونت زياد نبايد استفاده كني تا اينكه از فرم و زيباييش كم نشه و به هيچكس حتي بابا نبايستي اجازه بدې از كوس باهات حال كنه از كونت هم كمتر بايستي استفاده كني و بيشتر مواقع در سكس بايد از كون دادن به بابا تفره بري تا كونت فابريك بمونه كه يهو شراره پريد وسط حرفمو گفت واسه كوسم كه ميگي چه ميگفتي و چه نميگفتي كسي جز تو حق تصاحبشو نداره اما راجه كونم بهت بگم بابا آدم متخصصيه و ميگه كون من از نوع حلقوي و ماهيچه داره و بعد از چند دقيقه كه از كون دادنم گذشت با انگشت ماهيچه هاي دوركونمو كه ماساژ بدې به حالت اول در مياد و مثل روز اول ميشه ، راست هم ميگفت ميدوني ديشب كه دونفري باهام اينكار رو كردين كونم خيلي باز شد راستش خيلي ترسيدم تو هم كه خوابت رفت توي بغل مامانم و بابا اومد گفت چي شده چرا ناراحتي منم موضوع گشادي كونمو بهش گفتم بابا هم گفت عزيزم نگران نباش كونت حلقوي حالا پشتتو به من بكن و شروع به ماساژ دادن دور سوراخ كونم كرد و بعد از چند دقيقه هم دردش برطرف شد و هم سوراخ كونم مثل اول تنگ شد باورم نميشد كه كير به اون كلفتي

توي کونم بوده و الان کونم مثل اولش تنگ تنگ مونده ، پس تو هم
بذار بابا از کونم حسابي لذت ببره چون عاشق کونمه و از همين
حربه ميتونم واسه جلب اعتمادش استفاده کنم . منمقبول کردم و
براش يه شرط گذاشتم گفتم بهم قول بده هيچوقت بدون حضور من
باهاش نزديکي نکني من بايد حتما باشم تا من هم لذت ببرم ، شراره
گفت تو از کون دادن من لذت ميبري گفتم نه به هر کسي فقط بابام
، وقتي باهاش حال ميکني و ميبينم اون زير چه جوري داري کون
ميدي و از خوردن اون کير و وجودش توي شکمت چه لذتي ميبري
منم به اوج ميرسم آخه کير من اونقدر گونده نيست که بتوني ازش
لذت بيري مال منم تا وقتي که بريم خارج از کشور کيرم مثل بابا
گونده ميشه که شراره گفت از نظر بلندي کيرت همين الان هم از
بابا گنده تره فقط کمي کلفت تر بشه هم سايز کوس و کون من ميشه
اونوقت ديگه من اين کير خوشگل و خوش تراشو با تموم دنيا
عوض نميکنم ، کمي با همدیگه خنديديم و در اتاق رو باز کرديمو
رفتيم پايين توي پذيرايي که مامان و بابا داشتن حسابي به همورميرفتن
و لابلای پاهاي همدیگه قفل شده بودن تا ماها رو ديدن
از هم جدا شدن و مامان اومد سمت من و گفت ديشب دخترمو
عروس کردي حالا هم يه صفايي به مادر زنت ميدي منم گفتم يه
شرط داره گفت هر شرطي باشه ميپذيرم منم گفتم شرط من اينه که
بابا از کون باهات حال کنه منم از کوس قبوله مامان بعد از
کمي صبر گفت آخه تا حالا بابات منو از کون به اون صورت

نکرده گهگاهی در مالی کرده ولی بطور مداوم نبوده که به کون
دادن عادت کنم واسم سخته دیشب هم که داشتین از کوس و کون
شراره جونمو میکردین دلم به حال شراره سوخت و گشادی کون
شراره رو که دیدم بیشتر از کون دادن ترسیدم . گفتم ماما تو همه
چیزو بسپار به من و بابا و خیالت راحت باشه . قول میدم که توی
کون نازنینت آب از آب تکون نخوره . و به بابا اشاره کردم که
شروع کنه منم شراره جونمو تو بغل گرفتمو شروع کردم با لبای
ناز و رفت و لیسیدن و بازی کردن با سینه های اناریش که چه
حالی میدادن و بعضی وقتها هم دستمو از توی کمرش سر میدادم تا
روی باسنش قرار میگرفت وقتی باسنشو تو دستممیفشردم میفهمیدم
که بابا حق داره عاشق این کون بشه . کمی به خودم اومدم دیدم بابا
مامان رو به حالت سگی نشونده و از پشت داره سوراخ کونشو
میخوره و از چاک کوسش تا سوراخ کونشو واسش لیس میزنه تو
همین حین شراره از من جدا شد و رفت و ژل مخصوص بابا رو
آورد و بعد از کمی ساک زدن واسه بابا اون ژل رو به کیر بابا و
کون ماما جون مالوند و با انگشتش شروع به باز کردن کون
مامان کرد اولش با یه انگشت و بعد با دو انگشت این کار رو انجام میداد
. منم رفتم و کنار ماما خوابیدم و ماما نو کشیدم روی سینه
خودم و کیرمو دادم به شراره و شروع به ساک زدن کرد و اتونو با
درز کوس ماما تنظیم کرد و با فشاری که روی باسن ماما داد
اونو بر روی کیر من هدایت کرد و کیرمو تا آخر چپوند توی کوس

مامان و مامان هم از روی لذت یه آخ بلند گفت و بعد هم بابا جون سر کیرشو با کون مامان تنظیم کرد و به آرومی کیرشو به داخل کون مامان هدایت کرد و بهم‌امان گفت مثل زمانی که میره توالت رو به بیرون از کون زور بزنه تا درد کمی رو احساس بکنه

ممانهم همین کار رو کرد و سر کیر بابا توی کون مامان جا گرفت که مامان یهو گفت دست نگو دار خیلی میسوزه بذار تا جا باز کنه بابا هم تکون نخورد و بهمن گفت آرام آرام کیرتو توی کوشش عقب و جلو کن تا ماهیچه های دور سوراخ کونشو شل کنه و قفل نکنه تا اونم بتونه توی کونما مان تلربه بزنه ، منم همین کار رو کردم و بابا هم موفق شد قسمت زیادی از کیرشو توی کون مامان جا بده و کیرشو تا حدودی براحتی تو کون مامان عقب و جبو کنه و تلربه زدندشو شدت بده ماما نداشت از لذت جیغ میکشید و شراره هم از پشت سر بابا هر از گاهی کیر منو از کوس مامان بیرون میکشید و کیرو میلیسید و دوباره اونی میداشت تو کوس مامان و بعضی وقتها هم میومد بالای سرمو از مامان لب میگرفت و سینه های مامانو میخورد مامان داشت به اوج میرسید و جیغ میزد خدایا مردم از اینهمه خوشبختی و لذت دارم

میاممممممممممممممممممممممممممممم شروع به لرزیدن کرد و مند بابا هم تلربه هامونو شدت دادیم که در همین موقع بابا گفت منکه اومدم وکیرشو در آورد و شراره رو صدا کرد شراره هم اومد کنار بابا و تموم کیرشو کرد توی دهنش و بابا هم با گفتن او ففففففففففف

واییییییییی ارضا شد و تموم آبشو روانه گلوی شراره کرد و شراره هم با تمام لذت آبشو قورت داد و منم با دیدن این صحنه به اوج رسیدم خواستم بکشم بیرون که مامان نداشت و گفت آب جوونیتو بریز تویی کوسم میخوام از تموم گرمای جوونیت استفاده کنم منم با یه فشار تموم آمو تویی کوشش تخلیه کردم ، هنوز تموم آبش تویی کوشش نریخته بود که شراره کیروم بیرون کشید و مابقی آمو با فروبردن کیرم تویی دهانش خورد و دائما سر کیروم زبون میزد و میلیسید و مامان هم بیکار نشد و تتمه آب گیر بابا رو با لیسیدن کیرش میخورد همه بیحال کنار هم دراز کشیدیم و یه چورت چند دقیقه ای زدیم .

تو چرت بودم که نوازشهای شراره منو از چرت پروند و با اشاره به سمت اتاق خوابمون رفت منم بلند شدم و دنبالش رفتم . تو اتاق که رسیدم درو بستم و رفتم روی تخت کنارش خوابیدم ، شراره گفت شهرام میخوام خیلی جدي باهات حرف بزنم ولي میترسم ظرفیت پذیرش حرفامو نداشته باشي . من گفتم بدترین حرفا رو هم اگه از زبون تو بشنوم میپذیرم چون تموم قبله و کعبه دلم شدي هیچ چیز و هیچ کسیو نمیبینم جز تو . شراره گفت باشه حالا که اینجوره پس خوب گوش کن : بعد از زمانی که مامان منو در حال ساك زدن کیرت دید رابطه ام بااون شروع شد و توي این ارتباط متوجه شدم که مامان آمادگی داره تواما با چند نفر سکس کنه ، اگهدقت کردی توی همین سکس ساعته قبل دیدی مامان چقدر آتیشش

تنده و چقدر از این کار لذت میبرد . شهرام جون من حتی یه بار
دوتا از دوستانم که با هم بعضی مواقع ور میرفتیم رو آوردم خونه
و کم کم با مامان آشنایشون کردم و کار به یه سکس گروهی لز
رسید و مامان تا سرحد دیوانگی از لذت رسید ، بعد از اون متوجه
این همه شهوت توی مامان شدم اگر همین الان چهارتا مرد به
جونش بیفتن کم نمیاره و هر چهارتا مرد رو با هم ارضا میکنه .
یهو من پریدم وسط حرفشو گفتم منظورت چیه خوب من چکار
میتونم بکنم ، منو بابا همین الان باهاش سکس کردیم و حسابی هم
لذت برد ، شراره گفت شماها اینقدر گرم خودتون بودید که
حرفهایی رو که مامان میزد نمی شنیدید من گفتم مگه مامان چی
میگفت ؟ شراره گفت مامان وقتی کیر تو توی کوشش بود و بابا هم
از کون داشت میکردش میگفت کاش یه کیر هم الان توی دهنم بود
و حسابی اونو لیس میزدم . من گفتم خوب توی اون وضعیت
طبیعی آدم چیزهایی رو میگه که خارج از تصورشه . شراره گفت
شما حالا زوده ما زنهارو بشناسین ما زنهارو وقتی توی همچین
حالتی حرفی رو میزنیم اون حرف یعنی واقعیت ، یعنی همون
چیزی که دوست داریم و آرزوشو در سر داریم . گفتم خوب حالا
من چکار کنم شما بفرما راهنمایی کن منم همون میکنم . شراره
گفت شهرام از دوستانت کسی هست که باهاش خیلی صمیمی باشی
و توی مسایل سکسی با هم راحت باشین ؟ گفتم که یکی از دوستانم
به اسم شاهین بچه پایین شهره راستش من بیشتر فکر میکنم آدم

خیال بافیه چون همش می‌گه شهرام آبجیم کوشش حرف نداره وایکوس
مامانمو ندیدی ، من هر شب با یکیشون حال میکنم . خلاصه
از این اراجیف زیاد میگفت اونموقع من فکر میکردم کوس و شعر
می‌گه ولی الان که خودم توی همون وضعیت قرار گرفتم راستش
حرفاشو باور میکنم . شراره گفت همین خوبه میتونی باهاش راحت
قاپی بشی و اونو بیاریش توی خط ؟ من گفتم تکلیف بابا چي میشه
بابا رو چطوري راضیش کنیم ؟ شراره گفت بابا عاشق تنوع توي
سکسه و خوشش میاد اون با من . منم گفتم باشه سعی خودمو میکنم
. ببینم چي میشه . روز بعد رفتم سراغ شاهین و چند تا قوطي
ویسکي ناز هم خریدم و با خودم بردم . وقتی رسیدم پیش شاهین
بهش گفتم کسی خونتون نیست گفت چرا آبجیم خونه است . منم
گفتم حیف شد آخه ویسکي توپی خریدم میخواستم با هم بخوریم ،
که شاهین گفت اتفاقا آبجیم هم میخوره مشکلي نداره که من گفتم
شاهین بازم کوس و شعر گفتنت شروع شد . شاهین گفت میخوای
صداش کنم و بهت ثابت کنم ، منم گفتم باشه زود باش صداش کن ،
اونم صدای خواهرش زد و گفت سمانه جون بیا یه لحظه کارت
دارم ، وای خدای من باورم نشد ، چقدر خوشگل و زیبا بود ،
چقدر لوند بود تا حالا ندیده بودمش آخه تا حالا خونه شاهین نیومده
بودم و خواهرشو ندیده بودم چه سینه هایی عجب کوني رو دنبال
خودش میکشید . قدش حدود 175 بود و وزنش 70 کیلو بود ،
کونش حسابی خودنمایی میکرد . آب از لب و لونچم سرازیر شده

بود . خلاصه اومد بعد از سلام کردن شاهین منو بهش معرفي کرد
و خواهرش گفت ناقلا چیزهاي خوب خوبتو قايم کردي و دير به
دير نشون میدی ، من که منظورشو فهمیدم و رنگم پرید و لپهامسرخ شد ،
شاهین گفت بیا سور و سات مشروب رو بچین تا با آقا
شهرام سه تایی مشروب بزنی و یه حالی ببریم ، اونم قبول کرد و
رفت توي آشپزخونه و وسایل مورد نیاز رو با خودش آورد و
گذاشت روی میز پذیرایی و در کنار هم دور میز نشستیم و ساقی
هم سمانه خانم شد و پیک سبکی واسه همه ریخت ولی دیدم که مال
شاهین رو سنگین تر میریخت . بعد از دو سه پیک که زدیم کله
شاهین حسابی گرم شده بود و بدجوری تو پر و پاچه سمانه رفته
بود ، باورم نمیشد عملاً داشت کوس خواهرشو جلوی من میمالید و
خواهرشم بجای اینکه با اون حال کنه چشم از چشم من بر نمیداشت
. منم کم کم گرم شده بودم و کم کم دستام بکار افتاده بود و رونای
سمانه رو میمالیدم و بی اختیار هر سه تامون بچون هم افتادیم و
شروع کردیم به لخت کردن همدیگه ، من که مشغول خوردن لبای
خوشگل سمانه بودم و شاهین هم داشت با سینه های اون ور
میرفت و با یه دستش داشت با کوس سمانه حال میکرد . یه مرتبه
شاهین بلند شد و با حالت مستی که اصلاً رو پاهاش بند نبود گفت
بریم توي اتاق خواب بابا اینا و همگی تلو تلو خوران رفتیم اونجا و
شاهین سمانه رو کشید روی سینهش و کیرشو هدایت کرد داخل
کوس سمانه داشتم شاخ در می آوردم چون تا حالا فکر میکردم

خودم نفر اولي هستم که دختری خواهرمو گرفتم ولي دیدم شاهین
یه قدم از من جلوتره که با اشاره سمانه به خودم اومدم که میگفت
برو پشت سرم و مشغول بشو . خدای من آرزوم کردن این کون
بود بزرگ بود و نرم مثل ژله دست که بهش میزدی میلرزید و
موج خوشگلی توش می افتاد . سرمو بردم پایین نزدیک سوراخکونش ،
معلوم بود زیاد از کون باهاش حال کردن ، واسه همین
کمی با آب دهنم سر کیرمو خیس کردم و کمی هم به سوراخ کون
سمانه زدم و با انگشتم کردم توی کونش و چرخوندم دیدم انگار نه
انگار که انگشتم توی کونشه ، دو انگشتی کردم توی کونش تازه
کمی خودشو تکون داد و کمی آخ و اوخ کرد منم دیدم همه چیز
واسه گاییدن این کون مهیاست سر کیرمو گذاشتم دم کونش و با یه
فشار تا نصفه کیرمو چیوندم توی کونش و اونم با یه آخ بلند فشار
کیرمو توی کونش تحمل کرد و با فشار بعدی تا دسته کیرمو توی
کونش جا دادم و بعد از یه مکث کوتاه شروع به تلمبه زدن کردم ،
توی کونش بسیار گرم بود و لیز ، مشخص بود قبل از من کسی
اونو از کون کرده آروم در گوشش گفتم مثل این که کونت سیر از
آبه گفت نه هرچی بریزی توش سیر نمیشه ولي قبل از تو آره
شاهین واسم پرش کرده بود و منم سر و گردنشو واسش میخوردم
و محکم تلمبه میزد ، مستی کار خودشو کرده بود هر دوی ما دیر
ارضا میشدیم ، این بود که شاهین پیشنهاد داد که جاهامونو با هم
عوض کنیم منم قبول کردم و جامو باش عوض کردم و ایندفعه به

جاي کونش مشغول گايیدن کوشش شدم ، لذت کوشش بيشتري بود
چون تنگ تر نشون ميداد معلوم بود که شاهين عاشق کونه الحق
کير خوبي داشت کمي از مال من بلندتر و چاق تر بود و وقتي که
کيرشو کرد توي کون سمانه سمانه دادش به هوا رفت و تازه فهميد
داره کون ميده و از داد زدنش من به وجد اومدم و حشري تر شدم
و توي کوشش شروع کردم به تلمبه زدن ديگه داشتم ميومدم که
سمانه گفت همون تو خاليش کن قرص ميخورم و منم با چند تاتلمبه
محکم تو کوشش آيم رو خالي کردم و بي حال شدم و همين
موقع شاهين هم با داد زدنهاي متوالي و فريادهائي که میکشيد
معلوم کرد داره مياد و خودشو توي کون سمانه خالي کرد و اونم
بيحال به يه کنار از تخت افتاد و سمانه هم بلند شد بره دستشويي
که وقتي نگاهش کردم موقع راه رفتن آب منو شاهين از کوس و
کونش سرازير شد و مثل مرواريد غلطان بر روي رانهايش ليز
ميخورد و به پايين ميومد . سمانه رفت حموم و من و شاهين تنها
شديم کمي سرحال اومده بوديم و من به شاهين گفتم دستت درد نکنه
خواهر قشنگي داري و منو به فيض رسوندي انشاالله بتونم يه روز
تلافي کنم . شاهين پريد وسط حرفم و گفت وقت واسه تلافي
ميخواي منم گفتم خوب آره که شاهين همين فردا خوبه ؟ من گفتم
منظورت چيه ؟ شاهين گفت منظورم واضح و روشن من
خواهرمو بهت دادم و با همدیگه کردیمش ، تو هم فردا خواهرتو
آماده کن واسم تا بيايم با همدیگه بکنیمش ، اگر هم نمیتونی بگو

نمیتونم چرا میگی وقت باشه واسه تلافی ؟

من موندم چي بگم و باکمی منو من کردن گفتم با خواهرم راحت نیستم ولی با مامانم آره راحت میتونم واسه همین امشب چرا فردا ، برنامه شو ردیف کنم تازه باباهم کمکمون میکنه ، شاهین مثل برق گرفته ها از جا پرید معلوم بود مستی از سرش پریده و سریع گفت بابات همکمکمون میکنه ؟ منم گفتم آره منو بابا با همدیگهمامانو میکنیم و دوست داریم ایندفعه سه نفری بکنیمش ، اشکالی داره شاهین ؟ اونم گفت نه اشکالی نداره ولی اینو جدي میگی با من و بابات میخوای مامانتو بکنی یعنی بابات ناراحت نمیشه ؟ گفتم نه تازه خوشحال هم میشه چون عاشق تنوع در سکسه . خلاصه قرار مدارمونو با شاهین گذاشتیم و برگشتم خونه و سریع رفتم یه دوش گرفتم . کسی خونه نبود ، رفتم روی تختم و دراز کشیدم و کمی هم خوابیدم که با بوسیدنای شراره و مامانم از خواب بیدار شدم و هردوشونو توی آغوشم گرفتم و بهمامان گفتم مامان جون اگه یه چیزی ازت بخوام نه نمیگی ؟ مامان گفت تو اول از همه دخترمو ازم گرفتی و بعد هم کوس و کونمو ، من حرفی زدم ؟ حالا هم هرچی میخواییگو بروی چشمم واست تهیه میکنم . من گفتم نمیخوام واسم تهیه بکنی فقط نه نگو ؟ مامان گفت باشه نه نمیگن هرچی تو بگی من همون میکنم . منم گفتم مامان من عاشق سکس چهار نفری هستم و میخوام امشب یه سکس چهار نفری با هم داشته باشیم . مامان گفت خوب ما که با هم اینکار رو کردیم منو تو و بابت و

شراره . منگفتم نه مامان منظورم اين نيست . منظورم سه تا مرد
با يه زنه يعني من و بابا و يکي ديگه ، سه تايي تورو بکنيم ،
شراره يا يه آخ جون گفتن گفت مامان هموني ميشه که هميشه
آرزوشو داشتهي ، مامان تو خودش فرو رفت و گفت من هميشه
دوست داشتم ولي باباتونو چه کنم اون راضي نميشه ، شراره گفت
اون با من ، من راضيش ميکنم . من هم گفتم شراره جون من به
شاهين دوستم گفتم که با مامان ميخوام سکس کنيم و تو هم يعني از
ماجرا خبر نداري نبايستي شاهين از مطلعبودنت بويي بيره . اونم
گفت چشم ولي بعدا بايد بهم بگي چرا اينکار رو کردي . منم گفتم
باشه بهت ميگم ولي حالا زود باشين مامانو تر و تميز کنين واسهامشب
ميخوام مامانو به آرزش برسونم . مامانم منو محکم بغل کرد
و گفت قربون پسرگلم برم که اينقدر به فکر مامانشه .

بعد از کمي گپ زدن منو شراره رفتيم توي اتاق خوابمون و شراره
منو هل داده روي تخت و اومد روي شکمم و گفت شوهر خوشکل
من از حسادتشه که منو امشب نميخواه به سکسشون راه بده يا
؟ من گفتم عزيز دلم حرف حسادت و اينجور چيزا نيست ، شراره
جون کيري که من از شاهينديدم اگهرفت توي کوس يا کونت جرت
ميده ، راستش دلمنياد اذيت بشي و دوست دارم فقط مال خودم
باشي ، شراره يهو پريد توي حرفم و گفت پس آخر حرفات همون
حسادته منو فقط واسه خودت ميخواي ، عيبي نداره ، وليتکليف من
واسه امشب چيه شما حال خودتونو ميکنين ولي من بايدتوي کف

بمونم ، منم دیدمراسست می‌گه کمی تأمل کردم و بعد از بوسیدن لباس آروم در گوشش گفتم مگه قرار نیست بابا رو واسه گاییدن مامان امشب آمادش کنی ؟ گفت آره . منم گفتم خوب به همین بهانه وقتی بابا اومد اونو بلندش کن و ببرش توی اتاق خوابمون و از پشت بهش صفا بده و در حین سکس موضوع امشب رو هم باهاش درمیان بذار و نظرش رو نسبت به موضوع جلب کن . شراره منو محکم به خودش فشار داد و گفت قربون شوهر متفکرم برم که با این فکراش برای حل مشکلات به زنش هم یه صفایی میده ، با خنده و بوسیدنای مکرر از هم جدا شدیم و خودمونو واسه شب مهیا کردیم . دم دمای غروب بود که بابا اومد خونه با گفتن سلام اومد توی پذیرایی وقتی سر و وضع مامان رو دید تعجب کرد مامانجوری به خودش رسیده بود که انگار همین امشب عروسیشه ، شده بود یه تیکه ناز و عروسک واقعا منم کیرم واسش بلند شده بود ، کنار من نشسته بود که بابا هم اومد و مامان حالا وسط من و بابا قرار گرفته بود بابا لبهای مامان رو بوسید و پرسید ببینم خانم خانما امشب چه خبره که واسه من این همه سنگ تموم گذاشتی ، آخه تا اونجا که میدونم هیچ مناسبت و مراسمی در پیش نداریم ، مامان از خجالت لپش گل انداخته بود و نمیدونست چی بگه ، شراره یه مرتبه وارد پذیرایی شد و رفت روی پای بابا نشست و لبهای بابا رو بوسید و بعد از بوسیدن تازه یادش اومد که باید از شوهرش اجازه بگیره و برگشت سمت من و گفت شوهر گلم ببخشید من از

شما بایستی اجازه می‌گرفتم ولی خوب هرچی باشه بابامه و
اجازه لازم نداره ولی اگه اجازه بدی با بابام یه کار خصوصی دارم
و می‌رمش تو اتاق خودمون احتمالا نیم ساعت باهاش کار دارم منم
خندم گرفت و گفتم ناغلا از بابا زیاد کار نکشی هان آخه واسه
امشب نیازش داریم . شراره خندید و گفت بابای من که مثل شما
جوونای امروزی نیست که کم بیاره هرچی باشه دوداز کنده بلند
میشه و دست بابا رو گرفت و اونو بدون اینکه فرصت پیدا کنه و
پرسه که قضیه چیه به سمت اتاق خوابمون برد . مامان برگشت
سمت من و گفت می‌ترسم بابا قبول نکن و نسبت بهم سرد و بدبین
بشه آخه اون واسه اینکه من با غیر خودش با کسی حال نکنم نقشه
این سکس خانوادگی رو کشید واسه همین می‌ترسم ، من گفتم مامان
من عزیز دل من بهت قول میدم همسر من شوهرتو پیاده میکنه یه
دست کون جانانه که بهش داد بله رو از بابا میگیره . مامان گفتشهرام تو
شراره خیلی شیطون شدین حسابی کار کشته شدین توی
سکس . از من و بابات هم پیشی گرفتید . منم خندیدم و گفتم مامان
جون من و شراره شاگرد شما و بابا هستیم ، حالا هم بلند شو بریم
پشت در ببینیم بابا جون با شراره چکار میکنن و دستشو گرفتم و
بلندش کردم و رفتیم سمت اتاق خواب وقتی رسیدیم پشت در اتاق
لای در رو کمی باز کردم بابا پشتش به در بود و شراره رو لخت
کرده بود و داشت به حالت سجده از پشت کون شراره رو میخورد
و بازبونش خیلی آروم سوراخ کون شراره رو لیس میزد و کم کم

صدای ناله ای شراره بلند شد و با انگشتش به آرومی با سوراخ
کون شراره بازی میکرد و یواش یواش انگشتشو توی کون شراره
میکرد و بیرون میکشید و با دست دیگرش هم سوراخ کوس شراره
رو میمالید که باعث شد خیلی زود ناله های شهوت انگیز شراره
بلند بشه و به بابا بگه تو رو خدا منو از کون بکن زود باش باباجون
سوراخ کونم واسه کیرت داره بی تابي میکنه میخوام با کیرت تموم
شکمو پر کنی بابا جون شراره با این حرفاش بابا رو بدجوری
حشری کرد تا حدی که بابا داشت تموم بدن شراره رو با زبونش
لیس میزد و میگفت کاش الان مجرد بودم و تو رو بعنوان زنم
خواستگاری میکردم ، شراره باور کن هیچکسو باندازه تو دوست
ندارم شراره هم از فرصت استفاده کرد و گفت بابا جون من
خوشگل من امشب یه برنامه تازه منو شهرام واسه مامان تدارک
دیدیم اجازه میدی اجراش کنیم بابا هم در حینی که داشت سینه های
شراره رو با دستاش میمالوند و با دهنش کوس شراره رو لیس
میزد گفت به بابا نمیگی چه برنامه ای ؟ شراره گفت شهرام امروز رفته بود
خونه یکی از دوستاش به اسم شاهین و وقتی کیر شاهین
رو دید و واسم تعریف کرد منم دیدم حیفه که مامان ازش بی بهره
باشه آخه سایش اندازه کوس مامانه و مامان هم خودت خوب
میدونی که عاشق کوس دادن به غریبه هاست و شاهین هم قابل
اعتماده چون به همراه شهرام دوتایی خواهر شاهین رو کردن . بابا
سرشو از لای پاهای شراره بیرون آورد و گفت یعنی من باید بشینم

و کوس دادن مامانتو به شاهین نگاه کنم . شراره گفت نه خیر بابا
جون شما و شهرام همراه با شاهین سه نفری مامانو میکنین کاری
که مامان مدتهاست در آرزوشه ، ببین بابا تو و من و شهرام به
اونچه که میخواستیم رسیدیم درسته ؟ بابا گفت خوب آره درسته ،
شراره گفت خوب حالا نوبت مامانه که به اونچه که میخواد برسه ،
بابا با کمی مکث گفت راستش تنها مشکل اینه که به شاهین اعتماد
ندارم آخه اونو نمی شناسمش میترسم فردا اسم مامانتو روی زبونا
بندازه که شراره پرید توی حرفش و گفت بابا جون ما تا چند وقت
دیگه از ایران میریم هرکي هرچي دلش میخواد بگه آفرین بابا جون
اگه قبول کنی امشب مامان حال کنه منم یه کونی الان بهت بدم که
توی تموم عمرت دیگه همچین کونی گیرت نیاد ، بابا هم کمی فکر
کرد گفت باشه قبوله ولی باید بزاری اونطوری که من دوست دارم
بکنم . شراره گفت فقط از کون ، از جلو اصلا حق نداری چون
مال شوهرمه . بابا هم گفت باشه خودت میدونی که من کوتو جای
دنیا هم نمیدم کوست پیش کش شوهرت . و شروع کرد به لیس زدن
دوباره کوس شراره و بانگش هم کون شراره رو واسه گاییدن
آماده میکرد مامان سر از پا نمیشناخت و شروع کرد به بوسیدن من . منم
گفتم مامان میزاري ببینم بابا چه جوری کون شراره منو
جرمیده یا نه مامان هم گفت باشه میخوای منم برات لخت بشم تا
همزمان آب کیرتو بیارم بلکه امشب موقع سکس چهار نفریمون
کمی دیرتر ارضا بشی . من گفتم اگه فقط برام ساک بزنی باشه

چون میخوام چشم از این دوتا برندارم و مامان هم با گفتن چشم شروع کرد به پایین آوردن شلوار و شورتم و لیس زدن کیرم .
بهش گفتم در ارضا کردنم هیچ عجله نکنی هان میخوام با شراره جونم ارضا بشم . بابا بلند شد و از جیب کتش یه دونه قرص در آورد و با کمی آب که کنار تخت بود خورد شراره گفت بابا جون این چی بود خوردی بابا گفت این کمر سفت کنه که تا چهار مرتبه هم میتونم دریکروز نزدیکی کنم بدون اینکه به کمرم فشار بیاد و کیرشو کمی از آب دهنش روش مالوند و گفت شراره امشب درد زیادی رو باید تحمل کنی چون نه از بی حس کننده ونه از کرم واسه کردن کونت استفاده نمیکنم و میخوام کاملاً بطورطبیعی کونتو فتح کنم . شراره گفت بدردتش می ارزه آخه تو تنها بابای منی منکه بابای دیگه ای ندارم که بخوام به اونم کون بدم پس باید حسابی از خجالتت دربیام و بابا با کمی فشار کیرشو تا آخر ختنه گاه وارد کون شراره کرد و شراره یهو جیغ زد و گفت وایییییییی بابای سوختم کمی صبر کن تا بهش عادت کنم ، بابا گفت هرجوری دوست دارم میکنمت قرار نشد رو حرفم حرفی بزنی ، شراره هم گفت باشه بابای خوشگلم بکن منو هرجوری دوستداری جرم بده ، بابا هم با یه فشار دیگه که توام با ول شدن شراره روی تخت که از زور درد بود تموم کیرشو توی کون شراره جا داد و بدونحرکت موند صدای ناله های خفیف شراره به گوشم رسید و مثل گرگ از زور درد زوزه مکشید خیلی دلم به حالش سوخت خواستم

برم توي اتاق و نزارم ادامه بده ولي ديدم كه شراره با صداي خفيفي گفت قربون اون كير بابا برم كه تموم شكمو پر كرد باباجون جر خوردم ولي بدردش مي ارزيد حالا كم كم تلمبه بزن كه دارم لذت ميبرم بابا هم يه متكا گذاشت زير شكم شراره و كمى كون شراره بالاتر اومد و دهانه باسنش كاملا باز ميموند و باعث ميشد كه بابايي كيرشو تا دسته توي كون شراره بكنه و حداكثر كيرشو اون تو جا بده و شروع به تلمبه زدن كرد . بعد از چند دقيقه تلمبه زدن بابا از شراره خواست كه پوزيشن گاييدنشو عوض كنه و اين دفعه بابا زير خوابيد و شراره نشست روي كير بابا و اونو كم كم توي كونش جا داد و خودشو بالا پايين ميكرد بعد از چند بار تلمبه زدن معلوم بود كه شراره داره به اوج لذت ميرسه و منم با ديدن اين صحنه داشتم ارضا ميشدم و شراره با چند تا جيج محكم كه كشيد بيحال افتاد روي سينه بابا و موهاي سينه باباي رو چنگ زد و منم از خودم بيخود شده بودم و سر مامان رو محكم به سمت كيرم فشار دادم و تموم آبموتوي دهنش كه نه بلكه توي گلوش ريختم چون بدون اينكه متوجه بشم داشتم اونو خفش ميكردم و سريع كيرمو بيرون كشيدم كه باعث شد مامان استفراغ كنه و سريع به سمت دستشويي رفت و منم با يه پارچه خيس كه از آشپزخونه آوردم فرش رو تميز كردم و رفتم توي دستشويي پيش مامان و ازش عذرخواهي كردم كه مامان گفت عليرغم اينكه داشتم خفه ميشدم ولي تجربه جديدي رو بدست اوردم و يه كير رو تا آخرتوي حلقم

جا دادم و منو بوسید و با هم از دستشویی بیرون اومدیم
وقتی از کنار اتاق خواب میگذشتم دیدیم بابا شراره رو رو به
دیوار وایسونده و از پشت بهش بند کرده و حتی اجازه نداد شراره
پاهاشو از هم باز کنه چون توی این پوزیشن کون و سوراخش
محکمتر و تنگتر میشد و بعد از چند تلمبه محکم و جیغهای متوالی
شراره کیرشو توی کون شراره چیوند و تموم کمرشو خالی کرد و
شراره رو بغل گرفتو با هم روی تخت دراز کشیدند .
آره تا اونجا واستون گفتم که بلاخره شراره با کون خوش فرمش
بابا رو راضی کرده بود که منو شاهین و بابا با همدیگه مامان رو
صفایی بهش بدیم . شراره بعد از حالی که بابا داده بود و فشاری
که توی اون نوع کون دادن بهش اومده بود واقعا حال و توان راه
رفتو نداشت ، وقتی بابا ازاتاق بیرون اومد و رفت حموم منم رفتم
سراغ شراره و کمی نوازشش کردم و بوسیدمش و بهش گفتم
معذرت میخوام تو بخاطر من و مامان اینهمه درد رو تحمل کردی
، شراره پرید توی حرفم و گفت شهرام من اینو نگو من واسه این
ارتباط خانوادگی خیلی زحمت کشیدم و اعتقاد دارم هر کدوم از ما
توی این خانواده بخاطر لذت بردن دیگری از جون مایه بذاره و
من اینو یک وظیفه میدونم ، راستش در مقابل اینهمه فهم و کمالات
شراره چیزی واسه گفتن نداشتم جز یه تشکر و بوسیدن لبای نازش
، کمی دور سوراخ کونشو ماساژ دادم و مالیدم تا کمی دردش
آرومتر شد و بلندش کردم بردمش به سمت حموم اتاق خوابم و

اونو حسابي حمومش دادم و ليف كشيدهم و با تنازي هر چه تموم
ترحمومش كردم . بعد از تر و خشك كردن شراره رفتم توي پذيرايي
كه بابا جون منو صدا زد و گفت بابا شهرام بيا چند لحظه باهات
كار دارم منم گفتم چشم و رفتم كنارش نشستم . بابا گفت شهرام
قضيه اين برنامه كه واسه منو مامان ردیف كردي چيه اين پسر
شاهين واقعا قابل اعتمادده ؟ منم گفتم باباجون قبل از اينكه ما سكس
خانوادگي رو شروع كنيم اون اينكاره بوده و اينكار رو با آبخيش
شروع كرده بود منم وقتي رفتم خونشون تا با همكمي مشروب
بخوريم ديدم خواهرش خونسست و به شاهين گفتم كاش خواهرت
نبود چون من معذب هستم و شاهين گفت بي خيال بابا خواهر
كدومه اون عوض زن منه و من خيلي باهاش راحتم و خلاصه بابا
كار به يه سكس گروهی با خواهرش كشيده شد و خيلي راحت
خواهرشو در اختيار من گذاشت منم چون كير شاهين رو ديدم هم
از نظر بلندي و هم از نظر كلفتي هم سايز كوس مامانه و مامان
هم مدت زياديه كه تو كف همچين سكسيه اين فكر توي ذهنم جرقه
زد و با مامان و شراره در ميون گذاشتم و اونا هم با شرط قبولي
شما پذيرفتند كه اين سكس رو هم تجربه كنيم . بابا گفت پس شراره
چي گفتم بابا كيرش خيلي كلفته ميترسم با زيبايي شراره اون محو
تماشاي شراره بشه و شراره رو با كيرش جر بده اونوقت چيزي
از شراره باقي نميمونه . بابا خنديد و گفت خانم اين بچه ها از من
و تو پيشي گرفتند و قاپ قمار رو از ما دزديدند و همگي قهقهه

خنده سر دادیم و مشغول مہیای تدارکات برای امشب شدیم . شب شد و شاہین زنگ زد و گفت شہرام راستش بابا و مامان امروز واسشون کاری پیش اومده و رفتن شہرستان و اگہ بخوام پیام اونجاسمانہ تنہا میمونہ و سمانہ ہم خیلی ترسو تشریف دارن . اینہ کہ زنگ زدم و عذرخواہی کنم کہ امشب نمیتونم پیام برنامه رو بذار واسہ یہ روز دیگہ از طرف من از مامان ہم عذرخواہی کن ، خیلی دلمگرفت و با ناراحتی ازش خداحافظی کردم ، بابا گفت چہ شد کی بود زنگ زد کہ اینقدر بہ ہم ریختی ؟ گفتم بابا شاہین بود و کل قضیہ رو بہش گفتم ، بابا ہم گفت عزیز من اینکہ مشکلی نیست خوب مگہ تو خواہرشو نکردی منم گفتم آره گفت خوب ہمہ چیز حلہ بگو با خواہرش ہر دوتاشون بیان اقلا من ہم یہ کوس تازہ بکنم . کمی فکر کردم دیدم بد نمیگہ چرا این فکر بہ سر خودم نیومد ، بنام اینہمہ تجربہ بابا جونو واقعا معرکہ است . منم گوشی رو برداشتم و یہ زنگ بہ شاہین زدم و قضیہ رو گفتمش اونم گفت صبر کن تا با سمانہ صحبت کنم ، رفت و بعد از چند لحظہ دوبارہ اومد پای خط و گفت شہرام خان الان حرکت میکنم و میام خداحافظ ، منم خوشحال گفتم بابا جون دارن میان راستی بابا کونش سائز کیرتونہ واسہ من کمی گشادنشون میداد ولی نوش جونت ، مامان یہو پرید وسط حرفمون با ناراحتی گفت اول باید سہ نفری بہ من صفا بدین بعد برید سراغہ سمانہ خانمتون بابا گفت چہ مگہ من با کوس دادنت بہ غریبہ حسادت کردم و نہ

گفتم ؟ که شما حالا با کوس دادن يکي بهمن حس حسادتت برانگیخته شده ؟ مامان گفت از حسادت نبود ترسیدم يه وقت مشغول اون بشي و منو فراموش کنی ، شراره گفت مامان خیالت راحت بابا تا صبح نمیذاره تو و نه سمانه خانوم نمیخوايید و همگي خندیدیم . بعد از نیم ساعت که از صحبتها مون گذشت صدای زنگمنزل ما رو به خودمون آورد و من از شراره خواستم که بره توي طبقه بالاي منزل و ديگه پايين نمونه آخه با اون تمامقرار و مدارمون رو گذاشته بودم و قرار شد با تلویزیون توسط سیستم مدار بسته منزل که درون اتاق بالا وصل بود همه چیز رو بصورت زنده ببينه (منزلمون مجهز به سیستم مدار بسته است و تا شعاع 30متر جلوي درب منزل و حیاط و تمام اتاقها رو میشد توسط دوربینهاي مختلف دید . این هم از یادگارهاي بابا بزرگمون بود آخه خيلي آدم وسواسي بود و دوست داشت همه چیز رو تحت کنترل داشته باشه) رفتم به سمت آیفون و با خوش آمدگویی درب رو باز کردم و منتظر اومدنشون شدم و بعد از چند لحظه اونا وارد منزل شدند و من هم شروع به معرفي کردم و بعد از آشنایی پدرم با سمانه ، پدرم پشت دست سمانه خانوم رو بوسید و هنگام آشنایی شاهین با مامانم معلوم بود شاهین از مامان خوشش اومده بود و کنار لبهاي مامان رو بوسید و هر کدام روي مبل نشستیم و صحبتها گل کرد من هم با گرفتن اجازه از بابا رفتم و وسایل نوش جان کردن مشروب رو مهیا کردم و همه رو دعوت کردم توي

پذیرایی و ریختن پیک رو سپردم به استاد بزرگ یعنی بابا جونم .
خلاصه بعد از خوردن چند پیک کله هامون کاملاً داغ شده بود که
مامان بلند شد و یه سی دی توپ گذاشت توی دستگاه و اومد دست
سمانه رو گرفت و تعارفش کرد که برقص ، سمانه هم بلند شد و
با مامان شروع کرد رقصیدن ، منم بلند شدم و دستم انداختم دور
گردن سمانه و خیلی آروم باهاش شروع به رقص کردم و خودمو
بهش میمالیدم و توی همین حال بودم که بابا از پشت اومد و چسبید به
سمانه و آروم آروم کون سمانه رو نوازش میکرد و توی
گوشش هم چیزایی میگفت که من نشنیدم و با دست به مامان اشاره
کرد و مامان هم رفت سمت شاهین و نشست روی پای شاهین و از
خجالت لبهای شاهین دراومد و حسابی لبهاشون بهم قفل شده بود و
من هم سمانه رو رها کردم و رفتم سمت مامان اینا و سینه های
مامان که از شدت شهوت داشت میترکید رو در آوردم و با
نوازشی که مامان همیشه میگفت عاشق اینکار واسش نازشون
میکردمو با تک زبونم سر سینه هاشو لیس میزدم و مامان هم مشغول
خوردن لبهای شاهین و مالوندن کیر کلفت شاهین از روی شلوارش
بود . به شاهین پیشنهاد دادم همینجا توی پذیرایی چون بزرگتره
کارمونو شروع کنیم ، اون هم قبول کرد و من هم تشک دو نفر
آوردم و انداختم گوشه پذیرایی که جای خالی داشت و مامانو
کشوندم تا اونجا و شروع به لخت کردنش کردیم و اونو لخت
مادرزاد کردیم ، تا سمانه این صحنه رو دید از دستهای بابا

خودشو خلاص کرد و اومد پیش ما و مستقیم سرشو برد لای پای
مامان و برای چند لحظه خیره به کوس مامان شد و خیلی آروم گفت
خدای من عجب کوسی داره با این سن و سال هنوز گوشت‌های
دورش تپل هستند و پلاسیده نشده با وجود اینکه اینهمه ازش کار
کشیده ، منم آروم رفتم سمت سمانه و گفتم چیه کوس مامانم
خوشگله‌نه ازش خوست اومده ؟ گفت شهرام معرکه است فوق
العاده زیباست ، خوش بحال شما و شاهین که امشب اونو می‌گایین .
گفتم قابل شما رو نداره می‌خواین میل کنید نوش جانتون ، سمانه
گفت شهین خانوم ناراحت نشه منکه از خدامه ، گفتمتموم حالتوبکنه
نترس ، منتظر پایان حرفم نشد و سرشو چیوند لای کوس
مامان و شروع کرد مثل آدمای گرسنه کوس مامانو خوردن وای
جیغ و داد مامانو در آورده بود که بابا سمانه رو بلند کرد وگفت
بچه ها بهش صفا میدن تومال منو بیارسرحال و کیرشو تادسته
چیوند تودهن سمانه و اونم شروع به خوردن کیربابا کرد و منم با
هماهنگی باشاهین خوابیدم زیر ومامان اومد روی سینه من و
کیرمو با کوسش در حالی که آب ازش سرازیر شده بود تنظیم کرد
و کیرم وارد کوس مبارکش شد چقدر لیز شده بود و براحتی تادسته
رفت ته کوس مامان ومامان یه جیغ از سر لذت نه از تنگی و
فشار کوسش زد و حالا نوبت شاهین بود ، به شاهین گفتم اصلا
رعایت حال مامانو نکنه و اونطوری که دوست داره کون مامانو
بکنه اونماول کمی واسهمامان لیس زد و بعد هم با آب دهنش اول

کونمامانو خیس کرد بعد هم کیر خودشو و با یه فشار کیرشو کرد
توي کون مامان براي يك لحظه دیدم که مامان چشماش به اندازه
يك سیب بزرگ شد و زبونش بند اومد ، نمیتونست داد بزنه ، کمی
تکونش دادم تا بخودش بیاد که یهو داد زد کامران سوختم ، جر
خوردم ، اینو میگن کیر الهی کهمن فدای این کیر بشم ، بابا
برگشت و دید چه کیر گنده ای توي کون زنشه و زنش داره از
خوردن این کیر و پرکردن شکمش توسط این کیر لذت میبره ، بابا
گفت عزیزم نوش جونت بخور وقتی که تو سیراب میشی از کیر
منم لذت میبرم و خوشحال میشم نوش جون ، الان میام چون مال
منم باید ساك بزني و اومدبالاي سر من و کیرشو کرد تو دهن
مامان ادامه داردوای خدای من باورم نمیشد سه کیر همزمان تو
سوراخهای مامان

بود و داشت از اونها لذت میبرد شاهین تازه تلمبه زدنشو شروع
کرده بود و کلفتی کیرش توي کون مامان جارو واسه کیر من توي
کوس مامان تنگ کرده بود و کردن کوشش تازه به من حال میداد
چون خیلی از گشادی کوششو بر طرف کرده بود و کوشش واسه
من تنگ تنگ شده بود . من نمیتونستم زیاد کیروم تکون
بدممیترسیدم در بیاد دیگه با ضخامت کیری که توي کونش بود
نتونم کیروم دوباره تو کوشش کنم ، اما شاهین با حرص و ولع
کونمامان رو میگایید ، اونقدر عقب و جلو کرد تا من نزدیک به
ارضا شدن شدم و مجبور شدم جامو بدم به بابا و از زیر مامان در

بیام و بابا با کمک شاهین شروع به گاییدن مامان کردند ، مامان
همش میگفت خدایا شکرت بالاخره به آرزوم رسیدم و یه کیر دیگه
غیر از کیر خانوادم رو زیارت کردم نوش جونم حقمه لایق این
همه کیر هستم بکنید منو جرم بدید پارم کنین ، محکمر منو بکنید ،
این حرفها باعث جری تر شدنشاهین و بابا شد و اونو تا اونجا که
میتونستند میکردن . منم پای کارسمانه بودم و داشتم از کوس اونو
میکرد ولی تموم نگاهم به گاییدن مامان بود . صحنه بسیار جذاب و
دیدنی بابا با اینکه زیر بود و عملا کار زیادی نمیتونست بکنه و
خیلی تقلا میکرد و خودشو بالا و پایین میکرد چون بزرگی کیر
شاهین سوراخ کون مامان رو پر کرده بود و باعث شده بود کوس
مامان تنگ تر بشه و بابا هم از این تنگی کوس مامانمثل من
خوشش بیاد و با ولع بیشتر اقدام به کردن کوس مامان بکنه ، کهمین
باعث فعالیت شدید بابا شد و آتش رو با تمام قدرتش توی
کوس مامان خالی بکنه و همزمان نیز منم آیمو با فشار توی کوس
سمانه خالی کردم و بابا هم بعد از چند لحظه کیرش خیلی آروم از
کوس مامان بیرون افتاد و مامان به تنهایی زیر پای شاهین بود و
داشت کون میداد ، شاهین مامان رو به بغل خوابوندش و از کون
شروع به کردنمامان کرد و بعد از مدتی پوزیشن رو عوض کرد و
مامان رو به پشت خوابوند و رفت وسط پاش و به جای اینکه بذاره
توی کوسش محکم چپوندش توی کون مامان و مامان هم همش جیغ
میکشید راستش هیچ متوجه نشدم که مامان آیا ارضا شد یا نه ولی

بعد از برنامه سؤال کردم و گفت همون موقع که بابات ارضا شد منم شدم و موقعي که شاهين روي بغل منو خوابوند و کونمو ميگاييد براي بار دوم و سومين بار هم با شاهين ارضا شده بود . خلاصه شروع به عقب و جلو کردن کيرش کرد و تندتند تلمبه ميزد ، بعد از چند دقيقه مامان رو بلند کرد سرپا و چسبوندش به ديوار و از پشت مجددا کون مامان رو فتح کرد ، توي اين پوزيشن کون دادن خيلي سخته و کون کردن اوج لذت رو داره ، مامان کمي از ديوار فاصله گرفت و به سمت پايين خم شد تا کون دادن براش راحت تر باشه و حالا کاملا کمر مامان تو دستهاي شاهين بود و با عقب جلو کردن کمر مامان کير شاهين بيرون ميومد و به ته کون مامان کوبيده ميشد ، ميديدم که مامان ديگه ناي مقاومت نداره و پاهاش زير تنش سست ميشد که نعره هاي شاهين بلند شد و از صداي داد زدن شاهين مامان نيز حشري تر شد و جيغ هاشو بلندتر کرد و محکم چوچول کوششه ميماليد و هردو همزمان به اوج لذت رسيدند و بيحال کف اتاق افتادند ، خدای من علاوه بر اينکه آب شاهين از سوراخ کون مامان داشت بيرون ميزد از بالاي سوراخ کون مامان نيز چند قطره خون سرازير شده بود که فهميدم از فشار ضخامت کير شاهينه . بالاي سرش رفتم و نوازشش کردم و بوسيدمش و گفتم مامان خوبم از کون دادنش راضيه ؟ با بي حالي برگشت و گفت دست پسر گلم درد نکنه توي تموم عمرم حتي تعريف همچين کيري رو از کسي نشنيدم چه برسه که ببينم ، فقط

یه کم شهرام جون کونم سوزش داره ، گفتمامان کجای کاری
کونتو پاره کرده نفهمیدی ازبالا یه کم چاک خورده و خون اومده
مامانبجای اینکه بترسه و ناراحت بشه با رضایت کامل گفت عیبه
ندارم پسر خوب میشه اما مهم اینه که من یه کیر حسابی پیدا کردم
و تا صبح هم نمیدارمش بخوابه باید از همه طرف کونمو جر بده
بابات رو هم بگو حالا دیگه آزاده سمانه جونو بیره توی اتاق
خوابمون و هرکاری میخواد باهاش بکنه من از این به بعد کونم
مال شاهین جونه ببینم شاهین کونم بهت مزه داد ، شاهین گفت خانم
جون تا حالا کونهای زیادی کردم اما هیچکدوم تا حالا زیر پام تا
این حد دوام نیاورده هر کدومشون بعد از یک بار که ارضا میشدند
فراری میشدند . اما من متوجه سه بار ارضا شدن شما شدم ولی کم
نیاوردی و تا آخرش پا به پام اومدی . اگه دوست داشته باشین و
منو لایق بدونین دلم میخواد امشبو تا صبح کنارتون باشم و حال
کنیم . و اگه بزرگواری کنی و منو غلام خودتون بدونین هر چند
روز یکبار باهاتون سکس کنم ، مامانکه آب از لب و لונچش
سرازیر شده بود گفت بایستی از کامران جونم اجازه بگیرم کهشاهین پرید
وسط حرف مامان و گفت اصلا هر چند روز یه بار
منو سمانه جون دعوتیم پیش شما و جاتونو با هم عوض میکنید ،
این پیشنهاد رو به کامران خان میدیم ، شهرام هم میشه تک نخودی
من که میدونم کامران خان هم مثل من عاشق کونه خوب من و اون
کون تو و سمانه میزاریم کوسهای شما هم واسه شهرام خان . منم

گفتم عاليه از اين بهتر نميشه فقط ميمونه راضي كردن بابا . مامان
گفت با اين پيشنهاده اونش با من كارتون نباشه كه يهومن بخودم
اومدم و گفتم هي خبري از سمانه و بابا جون نيست بريم ببينيم
رفتن كجا و چه ميكنن ؟ كمي گوش وايساديم سر و صداشون از
توي اتاق ميومد . رفتيم سمت اتاق خدائي من چه ميديديم بابا سمانه
رو به كمر خوابونده بود و دستهاشو به تخت بسته بود و پاهاي
سمانه رو تا دور سر سمانه بالا برده بود و اونا رو با هم به تخت
بسته بود و داشت سمانه رو از كون ميگاييد و سمانه هم با رضايت
كامل همش ميگفت كامبي من بهتر كون ميدم يا شهين جون ؟ بابا هم
ميگفت عزيزم كون تو بهتره و بهتر هم كون ميدي . سمانه عزيزم
از اين به بعد هفته اي دو سه بار بايد بيبي و بهم كون بدي باشه
اونم ميگفت قربون اون كير خوشگلت برم كون كه قابلي نداره ، دو
سه روز چيه اگه داداش شاهين بذاره هر روز ميام خونتون بهت
هم كوس ميدم هم كون . اينقدر واسه هم تعارف تيكه پاره كردن تا
اينكه بابا با داد زدن خودشو به مرز ارضا رسوند و كيرشو از
كون سمانه بيرون آورد و به سمت دهان سمانه برد و بعد از چند
بار فشار دادن كيرش آبش با فشار پاشيد توي صورت سمانه حدود ساعت
2 بامداد بود كه همگي از زور خستگي فعاليت شبانه
هركدام به سمتي دراز كشيده بوديم و از لذتي كه توي سكس برده
بوديم بدنمون واسه يه خواب ناز آماده شده بود و كم كم داشت
خوابمون ميبرد . بعد از مدتي از خواب پریدم يه نگاه به ساعت

کردم دیدم ساعت 3 صبح به یاد شراره افتادم و میدونستم الان خودشو پاره کرده ، هرچند سرشب یه کون اساسی به بابا داده بود ولی با دیدن این همه کوس و کون و گیر حتما حشرش بالا زده و داره بهم فحش میده که چرا نرفتم پیشش ، کمی اطرافمو نگاه کردم همه خوابیده بودن ، آروم از جام بلند شدم و رفتم طبقه بالایی و درو بازکردم دیدم شراره جونم خوابه و دستش لای پاشه وقتی خوب دقت کردم دیدم انگشتش توی کوسشه و خوابش برده و تموم سیستمها هم خاموشه آروم از پشت بهش چسبیدم و اونو به سمت خودم کشوندم ، یهو برگشت و تا منو دید زد زیر گریه ، تعجب کردم و گفتم قربون همسر خوشگلم برم چرا گریه میکنی ؟ شراره گفت خیلی بی معرفتی من بخاطر رسیدن به از همه چیزم گذشتم ولی تو حاضر نشدی منو توی این سکس زیبا شرکت بدی ، میتونستم بیام پایین و خودمو قاطی سکستون کنم ولی به احترام قولی که بهت دادم نیومدم ولی تو بعد از سکست حتی به یاد منم نبود ، دریغ از یه سرزدن کوچولو ، اونو توی آغوش کشیدم و ازش معذرت خواستم و گفتم شراره جون من واسه خودت بود که گفتم تونباش چون دیدی چه بلایی سر مامان آورد کون مامان تمومش پاره شده و خون مالی شده ، شراره گفت خوب من با تو و بابا حال میکردم یا فقط به شاهین اجازه میدادم از جلو باهام حالکنه هرچند بهت قول دادم جلوم فقط مال تو باشه ، ولی خودت بهمگفت سوراخکون من ارتجاعیه و دوباره به حالت اول برمیگرده

، من بهش گفتم درسته مثل اول ميشه ولي دردش رو چي ميتونستي
تحمل کني ديدي که مامان واسه چند لحظه از حال رفت . حالا هم
اگه دوست داشته باشي دير نشده ميتونم تو رو هم وارد اين سکس
کنم بعنوان سورپرايز مجلسمون . خوبه ؟ شراره خنديد و گفت
شهرام واقعا ازت بخوام اينکارو واسم ميکني ؟ گفتم عزيز دلم من
اينهمه خوشي و لذت رو مديون تو هستم درسته که با هم شرط و
قرار گذاشتيم ولي اگه بگي همه چي ماليدست ميگم چشم چون
ميدونم تو اينجوري دوست داري و چيزي رو که تو دوست داشته
باشي منم دوست دارم ، درب اتاق آروم باز شد و از لابلای درب
سمانه وارد اتاق شد يه لحظه يکه خوردم و موندم چي بگم چون
بدجوري سه شده بود داشت دروغم رو ميشد که يهو شراره از
جاش بلند شد و پريد سمت سمانه و همدیگه رو بغل کردند و
لباشون روي لب همدیگه قفل شد و مثل دوتا زن و شوهر از هم
لب ميگرفتند . بعد از چند دقيقه ماچ و بوسه تازه فهميدم که خانمها
از سال قبل با هم دوست بودند و چند مورد هم با هم سکس داشتند
ولي بعلت جابجا شدن منزل ما اونا ديگه همدیگه رو ندیده بودند ،
چون بعد از انحصار وراثت اموال بابا بزرگ ما از خونه قبليمون
اومديم توي اين خونه کهمربوط به بابا بزرگ بود ، سمانه گفت
شهرام خيلي بي معرفتي چرا نگفتي شراره همسرته ؟ شراره پريد
وسط حرفش و گفت شهرام علاوه بر اينکه همسر منه برادر منم
هست تازه ما ميخواستيم شما رو سورپرايز کنيم و از حالا منم بهجمعتون

اضافه بشم . زیاد نپرس بعدا همه چیزو واست تعریف میکنم و شراره دست منو گرفت و به اتفاق سمانه به سمت پایین حرکت کردیم .

همه خواب بودن جز ما سه نفر شراره سمت من اومد و منو بوسید و گفت با اجازه شوهر گلم ، منم گفتم صاحب اختیار خودتی هر کاری دوست داری بکن منم همون رو دوست دارم . و رفت سمت سمانه و شروع کردن به لخت کردن همدیگه ، وای خدای من هر چه از این بدنها بگم کم گفتم هرکدوم از دیگری قشنگتر ، بدنها تراشیده با باسنهای گرد و سینه های برجسته و ایستاده ، هردو بدن تقریبا برنزه و خوش ترکیب . تا من تو این کف و احوال بودم اونا مثل مار بهم پیچیده بودند و لای کوس همدیگه رو میلیسیدن و آخ و اوخشون بالا رفته بود که منم بیکار ننشستم و رفتم کمکشون و کمی سینه های شراره رو میخوردمو کمی هم سراغ سمانه میرفتم ، یه لب از سمانه یه لب از شراره ، یه زبون توی کوس شراره یه زبون توی کوس سمانه . بوی شهوت تموم خونه رو ورداشته بود و چوچول هردوشون تیزه کرده بود و برجسته شده بود ، بصورت 88 رفتن لای پای همدیگه و کوسهاشونو روی کوس هم میمالیدند و ناله هاشون بیشتر میشد ، چشمای خمارشونو نفسهای تندي که میزدند نشانگر شهوت بالایی اونا بود و معلوم بود که واسه ارگاسم شدن آمادگی کامل دارن ، منم سریع رفتم واونا رو روی هم بروی سینه خوابوندم و از پشت که بهشون نگاه میکردم کوس شراره

روي کون سمانه بود و دو تا کوس خوشگل مثل يه خونه دوطبقه
جلوي من خودنمايي ميکردن و ابتدا کيرمو کردم توي کوس سمانهکه
پايين بود و با انگشتم سوراخ کون شراره رو ميماليدم و بعد از
چند تا تلمبه کيرمو درآوردمو کردم توي کوس شراره و با انگشتم
کون سمانه رو ميماليدم ، اونا هم بیکار ننشستن و همدیگه رو خوب
ميماليدن ، اونقدر اين کار رو تکرار کردم تا اينکه هر دو نزديک
شدند به ارگاسم شدن و منم شدت تلمبه هامو بيشتتر کردم تا با اونا
ارضا بشم و هر سه تاييمون با جيغ و داد زدن بلند ارضا شدیم وقتی
که هرکدوم به طرفي افتادیم و تا به خودمون اومدیم دیدیم همه
دارن ما رو نگاه میکنن و همگيا هم واسهما کف زدن و هورا
کشیدن و شاهين با چهره بهت زده گفت شهرام ايننازنين خوشگلواز
کجا آوردي اين وقت صبح ؟ گفتم اين نازنين همينجا بود ولي
گذاشتم تا سورپرايزتون کنم ايشون همسر مه شراره خانوم
يا بهتر بگم خواهرجونم شراره . شاهين گفت به به خيلي ناqlا شدي
شهرام واقعا دست مريزاد آفرين منکه يکه خوردم . عجب تیکه ايه
، دمت گرم شهرام ، تو که حالتو کردی حالا نوبت من و کامران
خانه که باهاش حال کنيم البته با اجازه شما اول بعدشم با اجازه
خانوم خانوما شراره جون گلم . که شراره پريد وسط حرف و گفت
شاهين خان تعريف کيرتونو خيلي شنيدم و اينکه کسي جز مامانم
زيرش تحمل نياورده ، خوب منم طاليم امتحانش کنم ولينه باتفاق
بابام بلکه خودم و خودت تنها و از کسي کمک نگيري ببينم چندمردده

حریفی ؟ و باتنازي اومد سمت شاهین و یه لب خوشگل از شاهین
گرفت و با دست از روی شورت کیر شاهینو لمس کرد و گفت
اممممممممم عجب چیزیه باید خوردش تافهمید چیه و شورت
شاهینو کشید پایین و بادستاش به آرومی کیر شاهینو لمس کرد و باهاش
بازی میکرد اونو خوب ورنده کرد بالاشو پایینشو زیر و
بمشو خوب نگاه کرد و گفت شهرام خان با اجازه شما میخوام
دوستتو روشو کم کنم . منم گفتم هر چی تو بخوای و بگی همونه .
شراره با زبونش به نوک کیر شاهین یه لیس کوچولو زد شاهین با
گفتن اوف فففففف جوابشو داد و شراره سر کیرشو توی دهانش
برد و تا نصفه کیرشو کرد توی دهانش و محکم شروع به مک زدن
کرد و اونو با فشار از دهانش بیرون آورد که صدای آخخخخخ
شاهین بلند شد و شراره زبونش رو از زیر تخم شاهین تا زیر کله
کیرش کشید و شاهین رو تا سر حد جنون پیش برد و شاهین رو
هل داد روی تشک و خودش رفت و روی سینه شاهین نشست و
کوششو تنظیم کرد با دهان شاهین و شاهین هم با استقبال از کوس
شراره شروع به لیسیدن کوس خوشگل شراره شد و تموم صورت
خودشو به کوس شراره میمالید آب کوس شراره تموم صورت
شاهین رو خیس کرده بود و وقتی آب کوشش خوب راهافتاد شراره
خودشو عقب کشید و دهانه کوششو با کیر شاهین تنظیم کرد و
آروم آروم سر کیر شاهین رو وارد کوشش کرد و با چندینبار بالا و
پایین شدن کیرشو به زحمت تا دسته توی کوس خودش جا کرد و

بعد از مکت کوتاهی شروع به بالا پایین شدن کرد از تنگی کوس
شراره که لبه های کوسش مثل حلقه دورکیرشاهین رو گرفته بود
شاهین خیلی زود به اوج لذت رسید و شدت تلمبههاشو بیشتر کرد
و سریع از زیر شراره بلند شد و سمانه رو صدا کرد و کیرشو
چپوند توی دهان سمانه و تموم آبشو خالی کرد توی دهان سمانه .
تموم حال کردن شراره با شاهین 5دقیقه نشد ، همگی آج و واج وحیرت
زده داشتیم اونا رو نگاه میکردیم و شاهین هم با خجالت
سرشو زیر انداخت و گفت با وجودی که امشباینهمه حال کرده
بودم و آبم باید خیلی دیرتر از اینها میومد ولی اقرار میکنم کم
آوردم نمیدونم چکار کردی که آبم اینقدر زود آومد ، شراره هنوز
ارضا نشده بود واسه همین من رفتم سمتش و بلندش کردم و اونو
سر پا چسبوندم به خودم و پاهاشو آوردم بالا و کیرمو به کمک
سمانه کردم توی کوسش و مثل یه بچه اونو تو بغلم گرفتم و بالا و
پایین کردم و سمانه هم از زیر با زبونش کون شراره رو لیس
میزد تا با هم ارضا شدیم و روی تشك دراز شدیم
کنار هم خوابمون برد حدود ساعت 11قبل از ظهر بیدار شدم فقط
مامان بیدار بود و توی آشپزخونه مشغول تدارك نهار بود سردرد
عجیبی داشتم نمیدونستم از بیخوابیه یا اینکه از سکس زیاد بود فکر
کنم نسبت به سن و سالم زیادی از خودم کار کشیده بودم . بهر
صورت با بیحالی رفتم صورتمو شستم و صبح بخیری به مامان
گفتم و رفتم توی اتاق خوابم لباس مناسبی رو پیدا کردم و پوشیدم ،

یه دستی به سر و گوشم کشیدم و رفتم توی پذیرایی دیدم همه آش و لاش خوابن ولی اثری از شراره و شاهین نیست ، رفتم پشت مبلمان نگاه کردم ، نه خیر نیست ، برگشتم به مامان گفتم مامان شراره رو ندیدی ؟ مامان گفت راستش نیم ساعته که بیدار شدم ندیدمش شاید طبقه بالا رفته لباس عوض کنه ، نمیدونم چرا ولی یهو دلم ریخت ، به آهستگی از پله ها بالا رفتم و نزدیک در اتاق شدم صدای خفیفی بگوش میرسد معلوم بود دو نفر دارن با هم صحبت میکنند ، نزدیک در اتاق شدم و از جا کلیدی نگاه کردم ...خدای من چه میدیدم شراره مشغول ساک زدن واسه شاهین بود و هرزگاهی سرشو بلند میکرد و قربون صدقه کیر شاهین میشد و شاهین هم میگفت از این به بعد تو جنده من هستی و هر وقت اراده کردم باید بهم کوس و کونتو هدیه کنی و شراره هم میگفت کوس و کونم که هیچی نیست جونم مال توئه به شرطی که بذاری تا از کیرت خوب سیر بشم و فقط مال من باشه و شاهین هم مشغول کردن کون شراره شد ، باورم نمیشد اون کیر به اون کلفتی خیلی راحت رفت توی کون شراره و شاهین هم شروع به تلمبه زدن کرد ، اونقدر تلمبه زد تا آبش اومد و بیحال افتاد کنار شراره و کیرش بعد از خوابیدن از کون شراره دراومد و شراره گفت بنازم کمرتو الان سه بار پشت سرهم کردی هنوزم سیری نداری و اگه بزارنت بازم کونم میذاری ، راستش کونم هم سائز کیرت شده فکرکنم تا چند روز همینجور باز بمونه ، یالا یالا بلند شو خودتو جمع کن

بریم پایین تا بقیه بیدارنشدن میترسم شهرام بیدار بشه و ناراحت
بشه منو تو رو توی این وضع ببینه ، منم سریع قبل از اینکه از
اتاق بیرون بیان رفتم پایین و توی اتاق خوابم خودمو زدم به خواب
. بعد از چند دقیقه شراره اومد و با ناز کردن من سعی کردم منو از
خواب بیدار کنه و گفت کی اومدی تو اتاق خواب تازه که از خواب
بیدار شدم خیلی دنبالت گشتم فکر کردم رفتی بیرون ولی تا دراتاق
خواب رو باز کردم اینجا دیدمت . بلند شو بقیه هم دارن بیدار
میشن . مامان هم داره نهار رو آماده میکنه بیا باهم بریم یه دوش
بگیریم . با بی میلی حرفاشو گوش میدادم و بلند شدم باهاش رفتم
حمام و توی حمام خودمو بهش چسبوندم و بهش گفتم هوس
کردم همینجا از کون بکنمت که یهو گفت نه تو رو خدا دیگه سکس نه
بذار واسه امشب اصلا الان حسشو ندارم راستش لای پام از دیشب
که به شاهین کوس دادم درد میکنه ولی اونموقع به روی خودم
نیاوردم . اگه بخوای واست ساک میزنم تا آبت بیاد ، من گفتم شراره
کون دادنت به من چه ربطی به کوست داره من میخوام کونت
بذارم ، خلاصه هرچی اصرار کردم نداشت بدون اینکه دوش
بگیرم و کامل خودمو بشورم با ناراحتی از حمام بیرون اومدم و
شرارهم هرچی صدام زد نایستادم و خودمو خشک کردم و لباسامو
پوشیدم و رفتم بیرون از خونه ، باغ زیبایی داشت توی حیاط
منزلمون و شروع کردم به قدم زدن و فکر کردن درمورد حمام
وقایعی که دیشب تا صبح اتفاق افتاد . کمی بهخودم دلخوشی دادم

که شاید حرفهای شراره به شاهین توی طبقه بالا فقط بخاطر ایجاد محیطی شهوانی برای حال کردن بیشتر بود . اما توی ذهنم یه چیزی میگفت چرا بعد از خوابیدن من تا صبح طبقه بالا سه بار به شاهین کون داد بدون اینکه به من چیزی بگه ؟ بازم پیش خودم گفتم خوب منم که رفتم خونه شاهین اینا خواهرشو بدون اطلاع شراره کردم ، خلاصه با این حرفها مسئله رو پیش خودم توجیه کردم و برگشتم توی ساختمان . هنگام نهار شد و همه رفتیم روی میز نهار خوری و من جای همیشگی خودمون نشستم ومنتظر شراره موندم ولی شراره درست کنار شاهین نشست ، بروی خودم نیاوردم ولی معلوم بود که دست شراره روی کیر شاهین مشغول کاره ، و زیر لب چیزایی به هم میگن ، نهار که خوردیم رفتم لباس پوشیدم و از خونه به همراه شاهین و سمانه زدم بیرون و تا خونه شاهینهمراهیشون کردم و بعد از تشکر از اونها خداحافظی کردم و رفتم سمت خونه یکی از دوستان خوبم و کمی باهاش گپ زدمو ساعتی رو کنارش گذروندم و برگشتم خونه تا وارد ساختمان شدم شراره اومدجلو و پرید توی بغلم و شروع کرد بوسیدن من و عذرخواهی کردن بابت اتفاقی که توی حموم افتاد و گفت من الان آماده رزمم و هرجوری که شوهرم بخواد بهش حال میدم کوس و کون و دهان و هر جایی از بدنمو که بخوای مال تو . دیدم خیلی تحویلیم میگیره پیش خودم گفتم شاید فکر بد کرده باشم و واقعا بین اونا تا همون زمان که سکس حکمفرما بوده رابطه وجود داشته و بعد از اون

دیگه مال خودم شده ، پس بعد از این رابطه سکسی نباید با شاهین داشته باشه و اونقدر باهاش سکس کنم که به فکر شاهین نباشه و اونو بغل کردم و بردم سمت اتاقمون و شروع کردیم به لخت کردن همدیگه و سریع بعد از یه ساک جانانه که واسم زد کونشو قبل کرد سمت منو گفت اینم کون واسه شوهر عزیزتر از جونم که میدونم امروز به شاهین حسابی حسادت کرده ، با حرفش به خودم اومدم و گفتم منظورت چیه گفت سر میز نهار میدونستم منتظر می بیام پیشت ولی چون ناراحت بودی گفتم یه کم عصبانیتتو بیشتر کنم این بود که نشستم کنار شاهین و با کیرش شروع کردم به بازی راستش کمی هم لذت بردم از کیرش ولی بیشتر قصدم ناراحت کردنت بود که موفق هم شدم ، حالا میخوام ناراحتی رو از دلت در بیارم و یه دست کون مشتتو بهت هدیه کنم . دیگه باورم شده بود که شراره مثل سابق منو دوست داره و همه اون کون دادنها به شاهین و حرفهای عاشقانه که بینشون زده شد مربوط به جوی بود که براونها حاکم بود و فقط تا همون زمان بود از اون بعد اوضاع مثل سابق شده . پس شروع به کردنکون همسرم شده ، انگار نه انگار که این شراره بود که سه بار به شاهین کون داده بود شاهین با اون کیر کلفتش ؟ راستش مات مونده بودم چون کونش کاملاً تنگ تنگ بود و لذت بی نهایتی از کونش میبردم ، اونقدر توی کونش تلمبه زدم تا آبمو با فشار توی کونش رها کردم و بیحال به کنار شراره خزیدم و نفسی از فرط خستگی چاق کردم و شراره هم تموم بدنمو

میمالید و لیس میزد . آروم درگوشم گفت تا چند وقت دیگه برات سورپرایزی دارم یکی از دوستان خوبم رو کم کم دارم میارم تو خط از زیبایی من به انگشت کوچیکش هم نمیرسم ، فقط روزی دو سه ساعت میرم پیشش تا اعتمادشو جلب کنم . البته یه شوهر خوش تیپ هم داره که عاشق کون کردنه و دوستم تا حالا بهش کون نداده ، میخوام با شوهرش از عقب حال کنم و اونو مجبور کنم در عوضش بهت کوس بده ، در ضمن نترس کیرش خیلی کوچیکه ، عکس کیرشو توی موبایل دوستم دیدم از کیر تو کوچولوتره . منم گفتم هرچور صلاح میدونی ولی شراره میترسم اینکار واسمون عادت بشه و باعث ایجاد فاصله بین من و تو بشه . شراره گفت نترس همش چند وقت دیگه اینکار رو انجام میدیم بعدش میریم خارج از کشور و دیگه خودمو خودت هستیم در کنار بابا و مامان . گفتم باشه من بهت اعتماد دارم چون مدیون تو هستم اینهمه عشق و حال کردنمو . خلاصه هر روز توی ساعتی مختلف میرفت و وقتی میومد کلی از اونها واسم تعریف میکرد که دوستش داره به من علاقمند میشه و تا چند روز دیگه جورش میکنه تا با هم سکسداشته باشیم . علاقه شراره به سکس با من هر روز کمرنگ تر میشد ولی بروش نیاوردم . یه روز که از خونه بیرون زد تا بره خونه دوستش از آژانس تاکسی گرفتم و سر خیابون منتظرش شدم و تعقیبش کردم ، خدای من یعنی دوستش کی میتونه باشه اونم توی خیابونی که شاهین زندگی میکنه ؟ ماشینش درست جلوی خونه

شاهین توقف کرد و رفت توي خونه شاهین . منم منتظر شدم تا برگشت و به سمت خونه خودمون رفت و بعد از نیم ساعت منم وارد خونه شدم و دیدم دوباره همون داستان و همون قصه های همیشگی رو شروع کرد ، منم گفتم راستي شراره عکس دوستتو فردا واسم بيار ميخوام ببينمش ، اونم گفت چشم و بلافاصله باموبایلش زنگ زد و مطمئن بودم که همین حرف رو داشت به شاهین میزد ، فردا که حرکت کرد دوباره دنبالش رفتم و مجدداً به منزل شاهین رفت و بعد از يك ساعت به سمت منزل برگشت و من هم کمی بعد از اون وارد خونه شدم و بعد از روبوسي گفت بریم توي اتاق تاعکسهايي که ازش گرفتم نشونت بدم و منم رفتم توي اتاق و عکسها رو دونه دونه نگاه کردم عکسها تمومش توي اتاق خواب شاهین گرفته شده بود چون اتاق خواب شاهینو كاملاً میشناختم آخه منو اون اولین بار خواهرشو توي همون اتاق کردیم ، با حالي که پوز خند همراه داشت گفتم شوهر دوستت و دوستت خوش سليقه هستند ، گفت چرا ؟ گفتم چون من فقط توي دوستام سليقه شاهین رو دوست دارم و سليقه اين دو هم مثل شاهينه چون اتاق خوابشون کپي اتاق خواب شاهينه و منتظر عکس العمل شراره نشدم و رفتم لباسمو در آوردم و رفتم توي پذيرايي بعد از شام به مامان گفتم مامان امشب از بابا بخواه جاشوبا من عوض کنه هوس کردم امشب مامان خوشگلمو بکنم . مامان هم گفت کامران خان شنيدی پسرم ميخواه پيش مادرش بخوابه تو هم

برو توي پذيرايي يا برو پيش دخترت و امشب يه کون حسابي
ازش بگاء . بابا هم از خدا خواسته قبول کرد ولي شراره با منو من
کردن و اکراه اين موضوع را پذيرفت . شب با مامان حسابي از
کوس و کون حال کردم و به هيچ چيز هم فکر نکردم فقط به سکس
با مامان فکر کردم و حالمو بردم . صبح که از خواب بيدار شدم
بابام صدام زد و گفت شهرام بيا کارت دارم بابا و رفت سمت
حموم گفتم بابا چرا ميري توي حموم خوب کارتو همينجا بگو ،
گفت تو بيا و هيچي نگو . رفتيم توي حموم و بابا بهم گفت
شلوارتو در بيار ، گفتم بابا نکنه هوس کون من به سرت زده ؟ گفت
خواهش ميکنم چيزي که ازت خواستم انجام بده گفتم بابا لازم نيست
جوابتونو من ميدم بله کير من بزرگ نشده بلکه کون شراره سايزش
کمي بزرگ شده واسه اينکه هر روز ميريه بيرون کون ميده و
خانوم ديگه کوني شده ، هيچ کاريش هم نميشه کرد من واسه همين
از شما خواستم شب پيش مامان بخوابم تا شما به گشادي کون
خانوم پي بيري . بابا گفت خوب حالا چکارکنيم ؟ من گفتم توي
همين يکي دو روزه من همه چيزو درست ميکنم بهش فکر نکن .
بابا گفت آخه چطور درستش ميکني ؟ گفتم بابا کمي صبر کن
درست ميشه راستي بابا جون به شراره که چيزي نگفتي يا بروش
نياوردي بابا گفت نه ولي گفتم بابا بي خيال درست ميشهنزد يکاي
ظهر بود طبق قرار قبلي که با دوستم داشتم رفتم سراغش
باباش از بچه هاي جبهه و جنگ بود ، بعد از نيم ساعت که از

بودنم پیش دوستم میگذشت زنگ زدم خونه و مادرم گفت همین الان شراره رفت خونه دوستش و من هم بلافاصله حرکت کردم و رفتم در خونه شاهین منتظرش و رفت داخل منم پشت سرش وارد ساختمان شدم و رفتم روی پشت بوم خونشون که واحد ششم میشد و در طبقه چهارم یعنی آخرین طبقه واقع بود رفتم و از اونجا خودمو به داخل تراس پذیراییشون رسوندم و خیلی آهسته در پذیرایی روباز کردم و رفتم سمت اتاق خواب شاهین اسلحه ای که از دوستم گرفته بودم رو در وضعیت شلیک قرار دادم و به آرومی از لای در اتاق داخل رو نگاه کردم ، بله درست حدس زده بودم شاهین سفت و سخت شراره رو تو بغلش گرفته بود و کون شراره رو به چنگ میکشید و ضرباتی رو روی باسن شراره میزد ، شراره کمی سرد بود مثل همیشه نبود ، شاهین ازش سؤال کرد اتفاقی افتاده چرا اینقدر گرفته هستی ؟ شراره گفت مطمئنم که به رابطمون شك کرده آخه شهرام خیلی عوض شده . شاهین من خیلی دوستت دارم بیا همین امروز فرار کنیم ، شاهین قصه پول رو نداشته باش آخه چیزی حدود 70میلیون تومان از پولهای بابا توی حساب منه میتونیم بریم یه شهر دور از اینجا و با هم زندگی کنیم و خوشبخت بشیم . زدن این حرف توسط شراره باعث شد شاهین چند لحظه سکوت کنه و بعد به شراره گفت شراره مگه من بهت قول ازدواج دادم تازه این یه سکس گروهی بوده و با توافق انجام شده و شما نسبت به من تمایل پیدا کردی از اینها که بگذریم من نمیتونم

بهسمانه خیانت کنم و با او عهد بستم که حتی اگر بین ما دونفر
زوجهای سکسی زیادی هم بیان و برن ما دونفر هیچوقت از هم
بریده نشیم ، من فکر میکردم تو هم با شهرام همین عهد رو بستی و
تمایل ما به هم فقط واسه یه مدت کوتاه است وگرنه من
شراره نداشت حرفشو ادامه بده و گفت تو یه موجود پست و
خبیسی تو یه آدم فریبکار هستی تو سزاوار مرگی ، که شاهین اونو
توی آغوش گرفت و گفت شراره من نمیدونستم سکس تو با من از
روی علاقه واسه زندگی مشترکه بلکه مثل تموم سکسهای که داشتم
فکر میکردم از تن و بدن من خوشت اومده یا از نوع سکسی که
باهات انجام میدم لذت میبری ، ببین شراره همونجوری که اولین
روز آشنایی بهم گفتی تو با شهرام زن و شوهر هستی آیا شهرام
رو دوست داری یا نه ؟ شراره گفت خیلی دوستش دارم به اندازه
تموم وجودم میخوامش ولی استیل و پوزیشن سکسهای تو
بخصوص اون کیر کلفت و بزرگت منو به خودش جذب کرده
نمیتونم ازش دل بکنم . شاهین گفت شراره جون تو حالا حالاها جا
داری مثل من و بهتر از من زیاد توی زندگی میان و میرن تازه
خود شهرام سن و سالی نداره دوسال دیگه کیرش میشه دسته بیل و
تنوع در سکس رو هم خوب میفهمه ، دیدی تو و سمانه رو با هم
چطور کرد و چه حالی بهتون داد . شهرام تازه کاره ابتدای راهه تا
چند وقته دیگه از من و کامران خان هم پیشی میگیره ، برو عزیزم
برو و شوهرتو رها نکن اول بایستی اونو داشته باشی بعد مردهای

دیگری که واسه یه سکس آنی ازشون خوشت اومده داشته باشی
چون در صورت رضایت هرکدومتون میتونه با دیگران سکس کنه واقعاً
میگم شما برازنده همدیگه هستید و واسه هم ساخته شدین
راستی راجع به اینکه به شهرام قول دادی یکی از دوستاتو واسش
جور میکنی واسه فردا برنامه ریزی کن صاحب همون عکس رو
میای از همینجا با شوهرش سوار میکنی و میبری من جریان رو
واسشون توضیح میدم که اونجا خیط نکن . بهم یه قول بده تا ایران
هستی با تفاق شهرام بیاین اینجا تا من و تو سمانه و شهرام یه
سکس چهار نفره توپ داشته باشیم . من سریع از خونه زدم بیرون
و اسلحه رو زیر لباسم پنهان کردم و رفتم سمت منزل دوستم و
امانتی رو بهش دادم و برگشتم منزل وقتی اومدم شراره توی اتاق
خوابش بود ، با مامان روبوسی کردم و یه دست به کونش زدم گفتم
در چه وضعیتی مامان خوش کونم ، مامانم به آرومی گفت شراره
تازه رسیدخونه و خیلی هم رنگش پریده و ناراحت به نظر میرسد
منم زیاد دور و برش نپلکیدم ، مامان قربونت بره برو بین
خواهرت چشه اون با تو خیلی راحت ، گفتم مامان این مشکلیه که
خودش باید حلش کنه ، زیاد سخت نیست تو هم نگران نباش و زیاد
هم بهش گیر ندی . رفتم سمت اتاق خواب و بهش سلام کردم و
لباسم رو عوض کردم ، لبه تخت نشسته بود و سرشو پایین انداخته
بود و مثل اینکه میخواست چیزی بگه ولی خجالت میکشید منم
چیزی نگفتم و رفتم سمتدر اتاق تا برم کمک مامان توی آشپزخونه

که شراره صدام زد شهرام چند لحظه بایست کارت دارم ، برگشتم
و بهش گفتم الان موقع مناسبی واسه حرف زدن نیست شب موقع
خواب بهترین فرصت واسه نگفته هاست ، شراره گفت بین شهرام
من عزیز دل من خیلی مهمه بیا کنارم بشین کارت دارم ، در اتاقوکلید کردم
و اومدم کنارش نشستم و گفتم بفرمایید ، شراره گفت
میخوام یه اعتراف پیشت بکنم و ازت هم عذرخواهی بکنم واسه این
چند روز که همش بهت دروغ گفتم و تا حد بسیار زیادی هم ازت
دور شدم و گفتم همه اینها رو میدونم شراره من خوشگلکم
من همه چیز رو میدونم نیازی به گفتن مجدد نیست اما یکی دو
روز با خودت باش تا خودت خودتو برگردونی نه اینکه با حرفهای
شاهین و بی اعتنائی که اون نسبت بهت نشون داد برگردی چون
شاهین رنگ توی زندگی تو از این پس زیاد میاد و قرار نیست هر
دفعه من و تو دچار این مشکلات بشیم . به بابا و مامان هم چیزی
نمیگم تو هم بیشتر فکر کن و بعد با هم صحبت میکنی
از اتاق اومدم بیرون و رفتم یکراست پیش مامان و شروع به اذیت
کردنش کردم و به کونش دست میکشیدم یا سینه هاشو میمالیدم ،
یهو برگشت و گفت توله سگ ولم کن حشری میشم ها ... راستی
چند وقتییه احساس میکنم بین تو و شراره شکرآب شده مثل اول داغ
سکس نیستی ، گفتم مامان مشکلاز خود شراره است و الحمدالله کم
کم داره حل میشه ، کمی سکسهای متنوع توی روحیش اثر منفی
گذاشته و سکس زده شده چند روزی باهاش نه من و نه بابا کاری

نداریم . امیدوارم به طراوت و شادابی روزهای اول برگرده . حالا
اگه مامان خوشگلم کاری داره که من واسش انجام بدم در خدمتشم
که مامان گفت راستش شهرام جون دلم واسه یه سکس گروهی
تنگ شده ولی با این صحبتیهایی که کردی همیشه دیگه ، گفتم مامان
کون گنده من درست میشه شاید همین امشب شاید فردا شب،نمیدونم
بایستی روحیه شراره رو ببینیم چه جوریه ؟ دم دمای
غروب بود که بابا اومد و من با سر بهش اشاره کردم طبقه بالا و
خودم رفتم بالا بابا هم بعد از عوض کردن لباساش و خوش و بش
با مامان جون اومد بالا و من به بابا کلیه ماجرا رو بجز اینکه نفر
مقابل شراره شاهین بوده رو گفتم و بابا صورتمو بوسید و گفت
بهت حسودیم میشه علیرغم سن کمت ولی خیلی پخته عمل کردی
واقعا برازنده شراره هستی و من هم امشب واستون یه خبر خوش
دارم البته بعد از کردن یه کوس و کون توپ ، بعد با باباجون قرار
گذاشتم که زیاد دور و بر شراره پیدامون نشه و بذاریم اوضاع
واسش عادی بشه و خودش مثل سابق وارد جمع سکسیمون بشه
اونم قبول کرد و رفتیم پایین . سر میز شام من گفتم بابا جون اجازه
بدین یه پیشنهاد بدم ، بابا گفت بفرما پسرم ، منم گفتم اتاق خواب
شما میشه اتاق سکس و هرکی دوست داره سکس کنه از ساعت 11
شب به بعد میره توی اون اتاق و آماده سکس میشه و هر شب هم
میتونه اینکار ادامه پیدا کنه ، بابا گفت پیشنهاد خوبیه خانم خانوما
شما قبول داری مامان خانوم گفت وقتی که پای کیر و کوس و کون

درمیونه از من نظر نخواستن چون من سیری ندارم و همه خندیدیم
بعد بابا رو به شراره گفت عروس گلم چي موافقي يا مخالف ؟
شراره گفت روي حرف پيش كسوتي چون شما كسي ياراي
مخالفت داره ؟ بعد از شام همگي با خوردن آجيل و چاي و بحثهاي
كوتاه مشغول بوديم كه بابا گفت قبلا به شهرام جون گفتم در اولين
سكس گروهيمون يه خبر داغ دارم كه همون جا در شروع سكس
اعلام ميكنم كه اين خبر چيه ، همه اصرار ميكردن كه تو رو خدابگو و از
اين التماسهاي زنانه كه البته ميدونستن بابا آدم توداريه و
تا وقتش نشه چيزي نميگه من كمی احساس خواب آلودگي داشتم
خيلي خسته بودم بعد از اونهمه تحمل فشار و رنج از قضيه شراره
و شاهين و فارغ شدن و آسودگي خيالم آمادگي زيادي واسه يه
خواب طولاني داشتم اين بود كه از همگي اجازه گرفتم و رفتم توي
اتاقم و خوابيدم بعد از حدود نيم ساعت چشمام گرم خواب شده بود
كه حضور يهنفر رو كنار خودم حس كردم ولي خوابمو بهم نردم
چون ميدونستم كسي نيست جز شراره ، خوابم برد و حوالي ساعت
1 بامداد از خواب بيدار شدم و احساس تشنگي زيادي بهم دست
داده بود بلند شدم و خبري از شراره نبود ، خوشحال شدم گفتم حتما
رفته توي اتاق سكس و بلاخره نتيجه داد و به جمعمون پيوسته
از اتاق بيرون اومدم ولي با صحنه عجيبی روبرو شدم شراره از
لابلاي در اتاق سكس داشت داخل روناگاه ميكرد و با دستش لاي
كوششو ميماليد و تقريبا يواش يواش صداش داشت در مي اومد ،

آروم برگشتم به اتاقم و با سر و صدا که یعنی از خواب تازه بیدار شدم اومدم به سمت بیرون از اتاق و دیدم اثری از شراره نیست ، اما سایشو از بالا دیدم و معلوم بود رفته طبقه بالا ، منم رفتم سر یخچال و آب خوردم و رفتم سمت اتاق سکس دیدم بابا جون سر پا از کون بند کرده به مامان و داره اونو از کون صفا میده یه یاالله دادم و گفتم نیروی تازه نفس نمیخواین که مامان گفت الهی قربون این تازه نفس برم که بیصبرانه منتظر حضور کیرش اول توی دهنم بعد توی کوسم هستم و منم سریعلخت شدم و مامان همونجور که بابا از پشتدر حال سرپا کونش میذاشت خم شد و مثل یه بچه خوبکیرمو عین پستونک بدهن گرفت و شروع به سالک زدن کرد . بعد از مدتی سرشو آوردم بالا و از بابا خواستم چند لحظهکیرشو توی کون مامان نگه داره تا منم از جلو مامان رو بغل کنم و کیرمو فرو کنم توی کوسش مثل بچه ها از جلو بغلش کردم و کیرمو کنار کیر بابا ولی توی کوس مامانی جا دادم و از پشت و پیش مامان رو شروع به گاییدن کردیم . توی این حالت چون بسیار تازه بود واسه مامان این بود که مامان سریع به اوج لذت رسید و با لرزشهای متوالی بهمون فهموند که ارضا شده و چندتا جیغ بلند هم به نشانه تمام و کمال بودن لذت کشید و منو بابا هم شدت تلمبه هامونو بیشتر کردیم اول بابا آب کیرشو توی کون مامان خالی کرد و کنار رفت و بعد از چند دقیقه هم من پوزیشنو عوض کردم و مامان رو چهار چنگوله گذاشتم و کونشو فتح کردم و محکم تا تخمام توی

شکمشو پر میکرد و داد من هم بالا رفت و همشو خالی کردم توی شکم مامان و بیحال شدم وقتی کیرم از کونمامان بیرون اومد مامان برگشت و تموم کیرمو در حالی که مثل آدمای خوابیده بیحال شده بودم توی دهنش کرد و شروع به لیسیدن کرد ول کن کیرم نبود و شروع به مکیدنش کرد تا حدی که کیرم دوباره سیخ شد ، گفتم مامان آخرش کار خودتو کردی کیرم دوباره بلند شد وقتی چشممو باز کردم از تعجب داشتم شاخ در می آوردم

غیر قابل باور بود اصلا فکرشم نمیکردم با تن نازی همیشگی که داشت موقع ساک زدن مثل اون وقتها آره خودش بود بلاخره تصمیم خودش رو گرفته بود و به جمعمون برگشته بود

کیرم با ساک زدنش جون تازه ای گرفته بود و تا حالا اینقدر اونوتنومند ندیده بودم . روزهای زیادی در انتظارش بودم تا بلاخره بازگشتشو داشتم جشن میگرفتم ، سرشو بلند کردم و واسه چندانیه توی چشماش خیره شدم ، خیلی آروم بهش گفتم بخدا نوکرتم و بهش خوشامد گفتم و اونهم فقط گفت واسه این چند وقت معذرت میخواد و دوباره افتاد به کیرو خایه هام و با حرص و ولع اونارو میخورد و لیس میزد منفجر شده بودم خون با فشار تموم درو رو بر کیرم رو پر کرده بود و ماهیچه های اونو منبسط کرده بود پوست کیرم مثل شیشه شده بود و دیگه جای بزرگ شدن نداشت آروم انگشتمو به کوشش رسونده ، خدای من مثل چشمه آب از کوشش سرازیر شده بود وضع اون از من خرابتر بود با یه چشمک

به بابا اونی متوجه کردم که به کوشش صفایی بده ولی بابا با علامت نفی سرش بهم فهموند که امشب شب آشتیه و باتفاق مامان اتاق رو ترک کردند و واسم یکی یه دونه ماچ فرستادند . کیرمو از دهانش بیرون آوردم و رفتم وسط پاهاش و اول از همه از بوی خوش وسط پاهاش و دریچه بهشتش فیض بردم بویی که همیشه منو مقلوب خودش میکرد و عنان اختیار از کفم میربود . با دو انگشتم دو طرف کوشش رو باز کردم و با زبونم چوچولشو که حالا باندازه یه هسته خرما ورم کرده بود رو لیس میزدم و گاهی هم میمکیدم که باعث شد سر و صدای شراره بالا بره و لذتشو از سکس صد چندان کنه مثل مار به خودش میپیچید و وول میخورد کم کم بهم التماس کرد که اونی بکنم و کیرمو وارد بهشتش بکنم ، بهشت که چه عرض بکنم کاش همچین کوسی نصیبتون بشه که میدونم اکثر کوسهای ایرانی همینجورن ، اونوقت متوجه تعریف و تمجیدهای من میشید . بلند شدم و پماد بی حسی بابا رو آوردم و کمی ازش روی کیرم مالیدم و بعد از حدود 3 تا 4 دقیقه که با و رفتن به لبها و سینه های شراره گذروندم کیرمو کامل آماده گاییدن اون بهشت کردم ، اولین باری بود که از این پماد استفاده میکردم چون همیشه اعتقادم به لذت در سکس این بود که بایستی طبیعی سکس کرد تا لذت واقعی رو برد ولی امشب فرق میکرد دوست داشتم زمان بیشتری اون بهشت رو در اختیار داشته باشم واسه همین از اون پماد استفاده کردم ، کیرم حسابی متورم شده بود

میتونم به جرات بگم دو تا سه سانت به قطرش و بلندی‌ش نسبت به دفعه قبل بزرگتر شده بود شراره هم متوجه این موضوع شده بود بود حتی ازم پرسید چه کردی اینقدر گونده شده منم گفتم هر چه کرده لبای تو کرده چون با ساك زدنت اینبلا به سر کیرم اومده و با هم خندیدیم . منم سر کیرمو با کوشش تنظیم کردم و به آرومی کیرمو سروندم داخل کوشش به سختی کلشو تو کردم واقعا خودم متوجه شدم که هم کوس شراره تنگتر شده بود و هم کیر من بزرگتر چون مدتی بود شراره از کوس سکس نداشت و منم که کیرم یهو گونده شده بود ، شراره گفت شهرام جون آرومتر خیلی درد میگیره و منم با کمی ملایمت و عقب جلوکردنای پیاپی راه رو واسه ورود کیرم به کوشش با کمک لزوج بودن کوشش هموار کردم و بعد از یکی دو دقیقه تموم کیرمو وارد کوشش کردم وقتی کیرم تمام و کمال تو کوشش رفت از شدت لذت شراره بازومو گاز گرفت و تموم ناخنهایش تو تنم فرو کرد و پاهاشو به دور کمرم حلقه کرد و اجازه تکون خوردن بهم نداد و بعد از چند ثانیه لرزشیشدید به تنش افتاد که متوجه شدم خانوم ارضا شده و کمی بدنش شل شد و منم تونسم تلمبه هامو تو کوشش شروع کنم که تازه با اومدن آب کوشش کیرم روونتر اون تو عقب و جلو میشد ، به روشهای مختلفی از کوس گاییدمش بیشترین لذت از کوششو موقعی بردم که اونو روی شکم خوابوندم و یه بالشت نازک زیر شکمش گذاشتم و کمی هم خودش کونشو داد بالا و منم کیرمو کردم

توي کوشش احساس کردم سر کیرم با دریچه رحمش رو بوسی
کرد با تموم قدرتم تلمبه‌میزدم که برای بار دوم ارضا شد و همش
میگفت بکن تو رو خدا جوری منو بکن که دیگه هوس کوس و
کون دادن به دیگری به سرم نزن من فقط مال توام قول میدم بهت
این کوس و کون متعلق به تو و مال شماست بکن عزیزتر از جونم
بکن منو و شروع به لرزیدن کرد ، در حینی که می‌لرزید کیرمو از
کوشش درآورد و چپوندم توي کونش چون داشت بی حال میشد و
در حین ارضا شدن بود یارای مخالفت نداشت و تا دسته کیرمو
کردم توي کونش و شروع به تلمبه زدن کردم و بعد از چند دقیقه
پوزیشنمو عوض کردم و اون اومد روی شکم من و کیرمو توي
کونش فرو کردم و روی کیرم بالا و پایین میرفت خلاصه اونقدر
بالا و پایین رفت تا اینکه داشتم به اوج میرسیدم و توي همون حالت
نیمخیز شدم و کتفهاشو سفت گرفتم و اونو روی کیرم فشار دادم و
تموم آبمو با فشار توي کونش خالی کردم که با خالی شدن آبم توي
کونش مجددا ارضا شد و هردومون بی حال شدیم و کنار هم دراز
کشیدیم و نمیدونم کی خوابم برد تا اینکه با تکونهای شراره بیدار
شدم و بعد از بوسیدن لبام بهم گفت بلند شو صبحانه آماده‌ست. خیلی
سرحال بودم بلند شدم و رفتم آبی به دست و صورتم زدم و
اومدم که صبحونه بخورم دیدم بابا خونست و شرکت نرفته سلام
کردم و گفتم بابا جون قولت چی شد قرار بود خبر مهمی رو بگی
ولی ... بابا گفت آره قرار بود بگم ولی شما دو نفر آنچنان مثل

مار بهم پیچیدید که دلم نیومد حالتونو دگرگون کنم ، الانم دیر نشده بابا جون بشین تا مامان و شراره جون هم بیان بعد واستون میگم ، خلاصه بعد از چیدن میز صبحانه بابا گفت یادتونه گفته بودم املاک و مستغلات رو واسه فروش گذاشتم ، البته بجز اون چند قطعه زمین و ویلاهای شمال ؟ گفت خوب یادمونه آره ، بابا گفت دیروز همه رو معامله کردم و تموم پولشو هم به حسابهای ارزی شما دو نفر ریختم و کمی هم از سرمایه قبلی رو توی حساب خودمو مامانتون گذاشتم باندازه ای که تا زنده هستیم محتاج کسی نباشیم . من گفتم بابا این چه حرفیه که میزنی مگه قرار نیست خارج که رفتیم با هم زندگی کنیم ؟ بابا گفت نه پسرمن مامانت متعلق به اینجا هستیم این شما هستید که بایستی به فکر آیندتون باشید ، از من و مامان گذشته ما به اینجا وابسته هستیم و در حالی که مامان رو توی بغلش فشار میداد گفت پول به حساب نظام وظیفه هم واریز کردم جهت خرید خدمت سربازیت ، (اونوقتا یادمه خدمت سربازی رو میخریدند البته زمان مربوط به 5 تا 6 سال پیشه) راستش یه لحظه بغض گلومو فشار داد و یهو گریه ام گرفت و همگی با هم گریمون گرفت و همدیگه رو تو بغل گرفتیم ، بابا گفت کاش همیشه مثل الان اینقدر با هم صمیمی باشیم و واسه همدیگه دلمون بسوزه ، بسه عزیزان من . من بایستی برم دنبال کارهای متفرقه که حالاحالاها کار داریم تا شما دوتا دسته گل رو راهی اونور آب کنم . هنوز نمیتونستم باور کنم که بابا اینقدر از خود گذشته باشه تقریباً

سه قسمت از چهار قسمت ثروتش رو به من و شراره بخشیده بود .
خلاصه روزها پشت سرهم سپری شد تا اینکه یه روز بابا اومد و
گفت شهرام جون فردا واسه تحویل کارت معافیت بایستی بری
حوزه نظام وظیفه ، این هم تموم مدارك اخذ ویزای شما دوتا فقط
بعد از گرفتن کارت خدمت بایستی جهت اخذ پاسپورت اقدام کنی .
گفتم بابا جون بالاخره ما عازم کدوم کشور هستیم انگلیس یا آلمان ؟
بابا گفت هیچکدوم شما عازم کانادا هستید و یه شرکت تجاری
بازرگانی اونجا با شراکت یکی از دوستانم واست تاسیس کردم و
کسی هم نبایستی بفهمه که شراره خواهرته و اونو بعنوان نامزدت
معرفی کردم و اونجا که رسیدید با هم ازدواج میکنید و ما هم هر
چند وقت یکبار بهتون سر میزنیم . حدود دو سه ماهی گذشت تا
مهیای سفر شدیم ، باورنمیشد اینقدر دل کندن سخته از همه چیز و
همه کس بکنیم و بریم اونور دنیا ، ولی شد بالاخره رفتیم و الات
فرزند بزرگ من و شراره 4 سال داره که یه پسر گل به اسم
سهراب و یه فرزند دیگمون 2 سالشه به اسم شیرین ، راستش تا
حالا موفق نشده که بتونیم بریم ایران ولی بابا و مامان هر 6 ماه
یکبار میان اینجا و حدود یکماه میمونن و میرن و از زمان خارج
شدن ما از ایران تا الان زوج سکسیشونو با شاهین و سمانه حفظ
کردند و تقریباً میشه گفت دیگه مامانم زن شاهینه و سمانه هم زن
بابا کامرانمه و هر روز در کنار هم سکس میکنن ولی منو شراره
اون همه سکس رو فقط تا حد يك خاطره نزد خودمون نگهداشتیم و تا

الان هم با هيچ كس ديگه اي غير از موقعي كه بابا و مامان
ميان و باهاشون سكس ميكنيم با ديگري سكس نداشتيم .